

تعهدات حقوق بشری گروه‌های مسلح غیردولتی در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی

محمدحسین رضائی قوام‌آبادی* ایمان منتظری قهجاورستانی**

چکیده

امروزه اکثر مخاصمات مسلحانه‌ای که ما شاهد آن هستیم، مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی است. اکثر این مخاصمات که برای مدت زمانی طولانی نیز ادامه می‌یابد میان یک یا چند گروه مسلح غیردولتی با یک کشور یا میان چنین گروه‌های مسلحی داخل قلمرو یک کشور رخ می‌دهد. افزایش گروه‌های مسلح غیردولتی در دهه‌های اخیر و همچنین تأثیر فزاینده‌ای که گروه‌های مسلح بر زندگی غیرنظامیان وارد کردند، موجب افزایش توجه جامعه بین‌المللی به گروه‌های مسلح شد. با توجه به ماهیت طولانی بودن این مخاصمات مسلحانه و همچنین طیف وسیعی از فعالیت‌های حاکمیتی و غیرحاکمیتی که گروه‌های مسلح در آن مشارکت می‌کنند، حقوق بین‌الملل بشردوستانه به‌عنوان حقوقی که به صورت اختصاصی در موارد مخاصمات مسلحانه اجرا می‌شود، قادر به تنظیم روابط میان گروه‌های مسلح و غیرنظامیان که ارتباطی با مخاصمه مسلحانه ندارد، نیست. حقوقی که بر این موارد اجرا می‌شود حقوق بشر است. هرچند امروزه پذیرفته شده است که حقوق بشر در مخاصمات مسلحانه نیز اجرا می‌شود، با این حال، با توجه به ماهیت حقوق بشر که به منظور تنظیم روابط کشورها و افراد تابع صلاحیت آن‌ها ایجاد شده است، ملزم بودن گروه‌های مسلح به حقوق بشر مجادلات بسیاری را میان کشورها و نویسندگان حقوقی ایجاد کرده است. لذا، هدف از این تحقیق پاسخ به این سوال است که آیا گروه‌های مسلح ملزم به

* دانشیار، گروه حقوق محیط زیست، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. h_ramezani@sbu.ac.ir
** دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). Iman.montazeri.im@gmail.Com

رعایت و اجرای حقوق بشر هستند یا خیر و در صورت مثبت بودن پاسخ، تعهدهای حقوق بشری بر چه مبنا و تا چه میزان بر آنها قابل اجرا است. در ادامه، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با این ادعا که از زمان تاسیس سازمان ملل متحد، نقش بازیگران غیردولتی در جامعه بین‌المللی افزایش یافته است، این نتیجه حاصل شد که تعهدهای حقوق بشری گروه‌های مسلح وابسته به میزان کنترلی است که بر قلمرو اعمال می‌کنند.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، حقوق بشردوستانه، غیرنظامیان، کنترل دوفاکتو، گروه‌های مسلح، مخاصمات مسلحانه داخلی.

سرآغاز

متخصصان علم حقوق، حقوق را به‌عنوان حکم یا دستوری که با توجه به واقعیت حیات اجتماعی چارچوب رفتار اعضای جامعه را معین می‌کند، تعریف می‌کنند (فلسفی، ۱۳۹۳: ۱). اگر این تعریف را در مورد حقوق بین‌الملل نیز به کار ببریم، واقعیات اجتماعی تأثیر فزاینده‌ای در توسعه حقوق بین‌الملل داشته است. در واقع، دیوان بین‌المللی دادگستری بیان کرد که: «در طول تاریخ خود، توسعه حقوق بین‌الملل تحت تأثیر شرایط حیات بین‌المللی بوده است» (ICJ, 1949: 178). در حقوق بین‌الملل مدرن و بعد از تأسیس سازمان ملل متحد، پیدایش حقوق بشر در ساختاری دولت‌محور به منظور حمایت از انسان و کرامت ذاتی او و افزایش گروه‌های مسلح غیردولتی در مخاصمات مسلحانه داخلی به‌عنوان ناقضان حقوق بشر افراد، تأثیر بسیاری در توسعه حقوق بین‌الملل و تغییر ساختار دولت‌محور حقوق بین‌الملل داشته است.

حقوق بشر به‌عنوان حقوق حاکم بر رفتار دولت‌ها و افراد، بلافاصله بعد از پایان جنگ جهانی دوم و در پاسخ به وحشیگری‌هایی که در این جنگ صورت گرفت با تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ پدیدار و بعد از آن با تصویب میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

و دیگر اسناد حقوق بشری توسعه یافت. مطابق با متن این اسناد، این اسناد تنها برای کشورها تعهدهایی ایجاد می‌کنند. در واقع، می‌توان بیان کرد که حقوق بشر به‌عنوان حقوقی که رابطه میان دولت‌ها و افراد تحت صلاحیت آن‌ها را تنظیم می‌کند، به منظور حمایت از حقوق افراد و همچنین محدود کردن قدرت دولت‌ها در نقض این حقوق توسعه یافت. مطابق با نظر اولیه نهادهای بین‌المللی، وجود دولت یک عنصر ضروری در مفهوم حقوق بشر است. «در مورد استانداردهای حقوق بین‌الملل که بر تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در مورد حقوق بشر حاکم است، نوع روابط حقوقی که قواعد مربوطه را به رسمیت شناخته‌اند از اهمیت خاصی برخوردار است. در اینجا باید بیان داشت که حقوق فردی یا حقوق اشخاص، حقوقی هستند که در قوانین اساسی دولت‌ها به‌عنوان خصوصیات فردی که دولت‌ها در موارد نقض وظیفه حمایت از آن‌ها را بر عهده دارند، مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. این، مفهوم کلاسیک نقش دولت به‌عنوان ارگانی است که وظیفه حمایت از حقوق افراد در برابر اعمال دیگر افراد یا گروه‌ها را بر عهده دارد. وضعیتی که در میان دو جنگ جهانی در اروپا رخ داد به صورت چشم‌گیری توسعه سیستمی را اثبات کرد که در آن سیستم وضعیت‌هایی در نظر گرفته شود که دولت که خود ابتدا حمایت‌کننده از حقوق افراد بود، حال نقض‌کننده حقوق افراد شده است. هنگامی که دولت نقض‌کننده حقوق افراد می‌شود، افراد در برابر دولت از ابزار دفاعی کامل برای حمایت از حقوق خود برخوردار نیستند. در این زمان بود که حقوق افراد بعد اضافی به دست آورد و حقوق افراد بالاتر از حقوق دولت‌ها قرار گرفت و آن‌ها را تابع حقوق بین‌الملل قرار داد؛ بنابراین، حقوق افراد از سوی جامعه بین‌المللی مورد حمایت و سازمان‌دهی قرار گرفت و از لحاظ حقوقی به وسیله معاهدات بین‌المللی قاعده‌مند شد. این اساس و جوهره قرارداد قانونی میان افراد و دولت است که در مفهوم حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است. تمامی سیستم‌های حمایت از حقوق بشر بر اساس تصدیق دولت به‌عنوان طرف اساسی معاهدات حقوق بشری طراحی شده است» (Zegveld, 2002: 46). با این حال، به خصوص بعد از پایان دوره جنگ سرد و در نتیجه افزایش مخاصمات مسلحانه داخلی، تأثیر

گروه‌های مسلح غیردولتی بر غیرنظامیان و حقوق بین‌الملل، نهادهای بین‌المللی را مجبور به بررسی این سؤال کرد که آیا گروه‌های مسلح غیردولتی نیز دارای تعهدهای حقوق بشری و در نتیجه قادر به نقض استانداردها و قواعد حقوق بشری هستند یا خیر.

اگرچه ماهیت، سازمان‌یافتگی و ساختار گروه‌های مسلح غیردولتی از موضوعات مهم حقوقی معاصر هستند، با این حال، از دیدگاه حقوق بین‌الملل معرفت نسبتاً اندکی نسبت به این گروه‌ها وجود دارد. این موضوع می‌تواند دو دلیل داشته باشد: نخست، با فرض وجود مخاصمه مسلحانه داخلی، حقوق قابل اعمال بر گروه‌های مسلح غیردولتی بخشی از حقوق بین‌الملل عمومی است که این حقوق هنوز تا حدودی دولت‌محور است (Sivakumaran, 2012: 3). دوم، از دیدگاه روش‌شناسی گروه‌های مسلح غیردولتی شامل نهادهای مختلفی با اهداف، ویژگی‌ها و حتی تعهدهای مختلف می‌شوند (Heffes, 2019: 230). فقدان معیارهای یکسان به منظور اشاره به این نهادها منجر به استفاده از عناوین مختلفی برای اشاره به آنان شده است: گروه‌های مسلح، گروه‌های مسلح غیردولتی، بازیگران غیردولتی مسلح، گروه‌های مسلح مخالف، شورشیان و غیره. در هر صورت، تمامی این عناوین به نظر می‌رسد که مشتمل بر نهادهایی باشند که: ۱. مطابق با حقوق داخلی، غیرقانونی محسوب می‌شوند؛ ۲. جز نیروهای مسلح دولتی نیستند؛ ۳. عمدتاً به منظور استفاده از خشونت نظامی ایجاد شده‌اند و ۴. برخلاف دولت‌ها بعد از پایان مخاصمه از بین می‌روند (Heffes, 2017: 45). در این مقاله منظور از گروه‌های مسلح غیردولتی (زین پس گروه‌های مسلح) طرف غیردولتی یک مخاصمه مسلحانه داخلی است.

امروزه اکثر مخاصماتی که ما شاهد آن هستیم، مخاصمات مسلحانه داخلی است (Bellal, 2019: 5). مخاصمات مسلحانه داخلی را می‌توان به‌عنوان خشونت مسلحانه طولانی‌مدت میان ارگان‌های دولت و گروه‌های مسلح سازمان‌یافته یا میان این گروه‌ها که در قلمرو یک کشور رخ می‌دهد، تعریف کرد (ICTY, 1995: 70). این تعریف عرفی از مخاصمات مسلحانه داخلی بر وضعیت‌های خشونت‌آمیزی اجرا می‌شود که حقوق حاکم بر آن وضعیت‌ها، ماده ۳ مشترک به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو است (رضانی

قوام‌آبادی؛ منتظری قهجاورستانی؛ پیرنیا، ۱۳۹۹: ۳۱-۳۶). واضح است که مطابق با این تعریف، مخاصمه مسلحانه داخلی تحت پوشش ماده ۳ مشترک دلالت بر وجود یک گروه مسلح غیردولتی دارد. آنچه گروه‌های مسلح را طرف ماده ۳ مشترک قرار می‌دهد، علاوه بر معیار شدت خشونت، وجود حداقل سازمان‌یافتگی برای گروه‌های مسلح است. در اهمیت معیار سازمان‌یافتگی می‌توان گفت که سازمان‌یافتگی یک گروه مسلح دلالت بر وجود مستقل آن نهاد در فضای بین‌المللی دارد. اگر یک گروه مسلح وابسته به نهاد دیگری باشد، مطابق با حقوق مسئولیت بین‌المللی، اعمال آن گروه قابل انتساب به آن نهاد دوم است و در نتیجه می‌توان آن گروه مسلح را ارگان دو فاکتو نهاد دوم در نظر گرفت و نقض حقوق بشر را به آن نهاد منتسب کرد (سیفی؛ ابراهیم‌گل، ۱۳۹۳). دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق به منظور تعیین سازمان‌یافتگی گروه‌های مسلح، فهرستی غیر حصری از معیارهای که می‌توان در تعیین سازمان‌یافتگی گروه‌های مسلح به آن توجه کرد، ارائه داده است: ۱. وجود ساختار فرماندهی؛ ۲. توانایی نظامی گروه‌های مسلح؛ ۳. توانایی تدارکاتی گروه‌های مسلح؛ ۴. وجود سیستم نظم و انضباط داخلی و توانایی اجرای حقوق بشردوستانه و ۵. توانایی گروه به صحبت کردن با یک صدای واحد (ICTY, 2008: 197-203).

در این مقاله قصد داریم با توجه به تحولات اخیر در حقوق بین‌الملل و همچنین تأثیر روزافزون گروه‌های مسلح بر زندگی غیرنظامیان به بررسی این موضوع بپردازیم که آیا گروه‌های مسلح تعهدات حقوق بشری دارند یا خیر. حقوقی که در وهله اول بر گروه‌های مسلح اجرا می‌شود، حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. با این حال، با توجه به طیف وسیعی از فعالیت‌های حاکمیتی و غیرحاکمیتی که گروه‌های مسلح در آن مشارکت می‌کنند، حقوق بشردوستانه قادر به تنظیم کامل رابطه گروه‌های مسلح با غیرنظامیان نیست (گفتار اول). حقوقی که بر فعالیت‌های حاکمیتی گروه‌های مسلح که ارتباطی با مخاصمه مسلحانه ندارد حاکم است، حقوق بشر است. هرچند حقوق بشر حاکم بر روابط دولت‌ها و افراد است، با این حال معاهدات حقوق بشری اندکی نیز

وجود دارند که به صورت مستقیم گروه‌های مسلح را خطاب قرار داده‌اند (گفتار دوم). موضوع تعهدهای حقوق بشری گروه‌های مسلح، مباحث حقوقی جذابی را میان نویسندگان حقوقی به وجود آورده تا جایی که میان نویسندگان حقوقی اختلاف نظر فراوانی در مورد تعهدهای حقوق بشری گروه‌های مسلح وجود دارد (گفتار سوم). در نهایت، دکترین حقوقی به مانند رویه بین‌المللی این رویکرد را پذیرفت که گروه‌های مسلحی که کنترل دوفاکتو بر قلمرو اعمال می‌کنند دارای تعهدهای حقوق بشری هستند (گفتار چهارم). با قبول این رویکرد آنچه دارای اهمیت است تعیین محتوا و قلمرو تعهدهای حقوق بشری گروه‌های مسلح و دولت‌ها در مناطق تحت کنترل گروه‌های مسلح است (گفتار پنجم و ششم) که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

۱. اعمال حقوق بشردوستانه بر گروه‌های مسلح و محدودیت‌های آن

اولین منبع تعهدهای گروه‌های مسلح غیردولتی در مخصامه مسلحانه غیربین‌المللی، حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. «حقوق بین‌الملل بشردوستانه به مجموعه اصول و قواعدی اطلاق می‌شود که متکفل محدود کردن بهره‌گیری از زور و خشونت در مخصامات مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی است. این اصول و قواعد از یک سو افراد غیرنظامی و همچنین نظامیانی را که درگیر جنگ در میدان نبرد نیستند، مورد حمایت قرار داده و از سوی دیگر محدودیت‌هایی را در بهره‌گیری از روش‌ها و سلاح‌ها در میدان جنگ مقرر می‌دارد. حمایت از بیماران و زخمیان در جنگ، سرنشینان و نیروهای کشتی‌های حادثه‌دیده بر روی دریا، اسیران جنگی، قربانیان جنگ‌ها و مخصامات مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی و حتی اموال فرهنگی از جمله موضوع‌هایی است که حقوق بین‌الملل بشردوستانه معاصر به آن می‌پردازد» (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۹: ۴۳۳). حقوق بین‌الملل بشردوستانه بر مبنای اصل تساوی حقوق و

تعهدات طرفین مخاصمه بنا شده است. مطابق با اصل تساوی متخاصمان،^۱ حقوق بشردوستانه به صورت مساوی بر طرفین مخاصمه مسلحانه به کار می‌رود و حقوق و تعهدات یکسانی بر آن‌ها تحمیل می‌کند (Somers, 2007: 656). در این قسمت، ضروری است که ابتدا تعهدات گروه‌های مسلح مطابق با حقوق بشردوستانه را تعیین و سپس به بررسی این موضوع بپردازیم که آیا حقوق بشردوستانه توانایی قاعده‌مندی تمام اعمال گروه‌های مسلح در رابطه با جمعیت غیرنظامی را دارد یا خیر.

از میان اسناد بشردوستانه قابل اجرا بر گروه‌های مسلح، ماده ۳ مشترک به صورت صریح بیان می‌دارد که «چنانچه مخاصمه جنبه بین‌المللی نداشته باشد و در خاک یکی از دولت‌های معظم متعاقد روی دهد، هر یک از طرف‌های مخاصمه مکلف است» که حداقل مقررات زیر را اجرا کند. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه اعلام داشت که ماده ۳ مشترک، «موجد معیارهای حداقلی» قابل اعمال در هر مخاصمه مسلحانه است و منعکس‌کننده همان مفاهیمی است که دیوان در سال ۱۹۴۹ در قضیه کورفو از آن‌ها تحت عنوان «ملاحظات اساسی بشریت» یاد کرده است (ICJ, 1986: 114). از آنجا که این ماده دربرگیرنده بنیادی‌ترین اصول احترام به کرامت انسانی است، کلیه متخاصمین باید به‌عنوان «قواعد آمره» در مخاصمات داخلی آن را رعایت کنند (توکلی و منصور، ۱۳۹۴: ۱۷۶). این رویکرد حداقلی در ماده ۳ مشترک با تشویق طرفین مخاصمه به انعقاد موافقت‌نامه خاص که مطابق با آن تمام یا قسمتی از سایر مقررات کنوانسیون‌های ژنو به اجرا درمی‌آید، تکمیل می‌شود. عنصر مهم دیگر در ماده ۳ مشترک، شناسایی صریح این امر است که اجرای مقررات فوق‌الثری در وضع حقوقی متخاصمان نخواهد گذاشت.

یکی دیگر از معاهدات بشردوستانه قابل اجرا در مخاصمات مسلحانه داخلی، پروتکل الحاقی دوم به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو است.^۱ در واپسین روزهای کنفرانس دیپلماتیک ۱۹۷۷ ژنو، عبارت طرفین مخاصمه از متن نهایی پروتکل الحاقی دوم حذف و در نتیجه متن نهایی پروتکل، متنی است ساده شده که از بسیاری از مقررات اصلی و لازم برای حمایت بشردوستانه تهی است (ممتاز، رنجبریان، ۱۳۹۳: ۵۱). تفسیر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از پروتکل الحاقی دوم بیان می‌کند که «حذف عبارت طرفین مخاصمه از متن پروتکل الحاقی دوم تنها بر پیش‌نویس این سند تأثیر می‌گذارد و از دیدگاه حقوقی، ساختار آن را تغییر نمی‌دهد. تمامی قواعد موجود در پروتکل الحاقی دوم بر مبنای وجود دو طرف یا بیشتر که علیه یکدیگر مبارزه می‌کنند، بنا شده است. این قواعد، حقوق و تعهدهای یکسانی بر هر دو طرف مخاصمه یعنی حکومت و طرف شورشی تحمیل می‌کند و تمام این حقوق و تعهدها ماهیت صرفاً بشردوستانه دارند» (Sandoz et al, 1987: 4442). واضح است که ماده ۳ مشترک با درج عبارت «طرفین مخاصمه» در متن ماده قصد داشته به صورت مشترک بر کشورها و گروه‌های مسلح اجرا شود (Moir, 2002: 24-29). اگرچه عبارت طرفین مخاصمه در متن نهایی پروتکل الحاقی دوم وجود ندارد، ماده یک پروتکل الحاقی دوم که قلمرو مادی اجرای پروتکل را مشخص می‌کند، بیان می‌دارد که این پروتکل توسعه‌دهنده و تکمیل‌کننده ماده ۳ مشترک است و در نتیجه، بر کشورها و گروه‌های مسلح به صورت یکسان اجرا می‌شود. بدیهی است که پروتکل الحاقی دوم نیز قصد داشته گروه‌های

۱. علاوه بر ماده ۳ مشترک و پروتکل الحاقی دوم، برخی دیگر از معاهدات حقوق بشردوستانه به صورت صریح بیان کرده‌اند که آن‌ها بر تمامی طرفین مخاصمه اجرا می‌شوند:

Convention for the Protection of Cultural Property in the Event of Armed Conflict, entered into force 7 August 1956, Article 19; Protocol on Prohibitions or Restrictions on the Use of Mines, Booby-Traps and Other Devices, as amended 3 May 1996, 35 ILM 1206, entered into force 3 December 1998 (Mines Protocol), Article 1(3); Convention on Prohibitions or Restrictions on the Use of Certain Conventional Weapons Which May be Deemed to be Excessively Injurious or to Have Indiscriminate Effects, opened for signature 10 October 1980, 1342 UNTS 137, entered into force 2 December 1983 (CCCW), Amendment Article 1, 21 December 2001, Article 1(3); Protocol on Explosive Remnants of War, opened for signature 28 November 2003, 2399 UNTS 100, entered into force 12 November 2006, Article 1(3).

مسلح را ملزم به اجرای پروتکل کند، زیرا این پروتکل مستلزم آن است که چنین گروه‌هایی «چنان کنترلی در بخشی از قلمرو کشور مذکور اعمال کنند که این کنترل قلمرو آن‌ها را به انجام عملیات نظامی هماهنگ و پایدار و اجرای این پروتکل قادر سازد». این شرط که گروه‌های مسلح قادر به اجرای پروتکل دوم هستند دلالت بر این دارد که چنین گروه‌هایی ملزم به اجرای پروتکل هستند (Henckaerts & Wiesener, 198: 2019). ماده ۳ مشترک و پروتکل الحاقی دوم حاوی قواعد مهمی هستند که در مخاصمات مسلحانه داخلی حمایت‌های اساسی را ارائه می‌دهند. این قواعد را می‌توان شامل موارد زیر دانست: ممنوعیت قتل، شکنجه و دیگر اشکال بدرفتاری (از جمله خشونت جنسی) و همچنین ممنوعیت محکومیت و اعدام بدون حکم دادگاهی که صحیحاً تشکیل شده و جامع تضمین‌های قضایی باشد و ملل متمدن آن‌ها را ضروری می‌دانند. همچنین، حقوق بشردوستانه قابل اجرا در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی شرایط حداقلی برای بازداشت و تعهد به احترام، حمایت و مراقبت از بیماران و زخمیان بر طرفین مخاصمه تحمیل می‌کند.

دیگر منبع تعهدات طرفین مخاصمه مسلحانه داخلی، حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی است. در رابطه با حقوق بشردوستانه عرفی، مطالعه کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در مورد حقوق بشردوستانه عرفی (Henckaerts & Doswald-Beck, 2005) نتیجه گرفت که از ۱۶۱ قاعده عرفی بشردوستانه، ۱۴۱ قاعده آن در مخاصمات مسلحانه داخلی اجرا می‌شود (Henckaerts & Doswald-Beck, 2005: 188-193). در نهایت، باید بیان کرد که امروزه به صورت گسترده پذیرفته شده است که گروه‌های مسلح غیردولتی طرف مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی، ملزم به حقوق بشردوستانه عرفی و معاهده‌ای هستند. در همین رابطه شعبه تجدیدنظر دادگاه ویژه سیرالئون بیان کرد که «این امر پذیرفته شده است که تمامی طرفین مخاصمه مسلحانه چه دولت باشند چه بازیگران غیردولتی، ملزم به حقوق بین‌الملل بشردوستانه هستند، اگرچه تنها کشورها ممکن است طرف معاهدات بین‌المللی قرار گیرند» (SCSL, 2004: 22).

با این حال، اگرچه حقوق مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی در زمان مخاصمه حمایت‌های اساسی را ارائه می‌دهد، این حقوق به دلایل مختلف در رابطه با تنظیم رفتار گروه‌های مسلح با جمعیت غیرنظامی ناکافی است. در قلمرو تحت کنترل گروه‌های مسلح، زندگی روزمره افراد در جریان است و تخلفات معمولی مانند حوادث رانندگی رخ می‌دهد و مردم نیازهایی دارند که با مخاصمه در ارتباط نیست. گسترش منع رفت‌وآمد و ایست بازرسی‌ها نه‌تنها ممکن است مانع از رفت‌وآمد مردم شود بلکه ممکن است مانع از رفتن مردم به محل کار خود، نقل‌وانتقال کالاهای خود و یا کار کردن افراد در زمین‌های کشاورزی شود. گروه‌های مسلح ممکن است از حضور کودکان در کلاس‌های درس جلوگیری کنند (Fortin, 2016: 161). همچنین، خود گروه‌های مسلح نیز در فعالیتهای حاکمیتی مشارکت می‌کنند که با مخاصمه ارتباطی ندارد، به‌ویژه این فعالیت‌ها را می‌توان شامل اقدام‌هایی به منظور حفظ نظم عمومی، اجرای عدالت مانند تأسیس دادگاه یا بازداشت افراد که ارتباطی با مشارکت در مخاصمه ندارد، ارائه طرح‌های تأمین اجتماعی و همچنین حمایت از سیستم سلامت و آموزشی دانست. جمع‌آوری مالیات و حمایت از محیط‌زیست نیز از دیگر اقدام‌های گروه‌های مسلح در مناطق تحت کنترل خود است که ارتباطی با مخاصمه ندارد. علاوه بر این، در حقوق مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی، هیچ فرایند قانون‌گذاری که امکان تنظیم بهنگام امور روزمره غیرنظامیان توسط طرفین مخاصمه را دهد، وجود ندارد. به همین ترتیب، در مورد حقوق جمعیت به منظور کنترل فرایندی که از طریق آن حقوق مشارکت سیاسی از جمله حق رأی، آزادی بیان، تجمع و اجتماع‌ها حمایت شود، وجود ندارد (Müller, 2020).

شایان ذکر است که بسیاری از مثال‌هایی که در بالا ذکر شد به وسیله حقوق بین‌الملل بشردوستانه قاعده‌مند نمی‌شود و یا حقوق بین‌الملل بشردوستانه به صورت مختصر به بررسی آن می‌پردازد. دلیل این امر این است که معمولاً این موارد، مثال‌هایی هستند که به صورت انحصاری به مخاصمه مسلحانه مربوط نمی‌شود. رعایت این موارد

در زمان مخاصمه مسلحانه و صلح اهمیت فراوانی دارد. از این رو، باید بیان کرد که تنها حقوق بشر از توانایی افراد به کار کردن، رفت‌وآمد، دسترسی آزادانه به مراقبت‌های سلامتی، ابراز آزادانه عقیده، جمع شدن در اماکن عمومی و زندگی در محیط عاری از جنایات معمولی حمایت کند.^۱ همچنین، تنها حقوق بشر است که حاوی حق آزادی بیان و حق آزادی تجمع است.^۲ به علاوه، حقوق بشر حاوی مقررات مهمی در رابطه با حق به داشتن کار، حق برخورداری از شرایط عادلانه و مطلوب کار، حق داشتن استانداردهای زندگی از جمله غذا، لباس و مسکن مناسب است.^۳ در همین راستا، حقوق بشر حاوی مقرراتی در رابطه با حق مردم به ازدواج آزادانه و حق کودکان به ثبت و داشتن نام در مرحله تولد است.^۴ حقوق بشر همچنین حاوی مواد مهم و مفصلی در رابطه با حقوق زنان از جمله حق عدم تبعیض در جامعه است.^۵ این حقوق، حقوق اساسی محسوب می‌شوند که به منظور حمایت از زندگی روزمره مردم از مداخلات غیرضروری دارای اهمیت هستند و این موارد، در اصل توسط حقوق بین‌الملل بشر و نه حقوق بین‌الملل بشردوستانه قاعده‌مند می‌شوند.

مطابق با رویکرد کلاسیک حقوق بین‌الملل، در این وضعیت‌ها میان تعهدات کشورهای و گروه‌های مسلح عدم برابری وجود دارد. کشورها در قلمرو تحت کنترل خود و در رابطه با افرادی که تحت صلاحیت آن‌ها هستند، مسئولیت حمایت از حقوق بشر افراد را بر عهده دارد. از طرف دیگر، گروه‌های مسلح به این دلیل که صلاحیت پیوستن به معاهدات حقوق بشری را ندارند، از آزادی عمل گسترده‌ای برخوردارند که این وضعیت، منجر به ایجاد خلأ حقوقی در رابطه با افراد تحت کنترل آن‌ها می‌شود. با

1. See Art. 6 of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (ICESCR); Art. 12 of the International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR); Art. 12 ICESCR; Art. 19 of the ICCPR; Art. 21 of the ICCPR.

2. See Arts. 19 and 21 of the ICCPR.

3. See Art. 6 and Art. 11 of the ICESCR.

4. See Art. 23(3) and Art. 24(2) of the ICCPR.

5. See Art. 26 of the ICCPR and the Convention on the Elimination of all Forms of Discrimination against Women.

این حال، اگرچه معاهدات حقوق بشری در اصل به منظور ملزم کردن دولت‌ها شکل گرفته‌اند، معاهدات حقوق بشری محدودی وجود دارند که گروه‌های مسلح را به صورت مستقیم مورد خطاب قرار داده‌اند.

۲. معاهدات حقوق بشری و گروه‌های مسلح غیردولتی

در این قسمت به جاست قبل از ورود به بحث، در مورد ارتباط حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه توضیح مختصری ارائه دهیم. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی ساخت دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی و همچنین نظریه مشورتی تهدید به استفاده یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، اجرای حقوق بشر در زمان مخاصمات مسلحانه را تأیید کرد. همزیستی دو نظام حقوقی مجزا و متفاوت در یک زمان و مکان واحد، بلافاصله این سؤال را مطرح می‌سازد که اجرای هم‌زمان این دو نظام حقوقی چگونه امکان‌پذیر است. در نظریه مشورتی دیوار حائل، دیوان بیان می‌دارد که: «در رابطه با ارتباط حقوق بشر و حقوق بشردوستانه وجود سه حالت ممکن است: ممکن است برخی از حق‌ها انحصاراً در قلمرو حقوق بشر قرار گیرد؛ برخی از حق‌ها ممکن است انحصاراً در قلمرو حقوق بشردوستانه قرار گیرد؛ در عین حال ممکن است برخی حق‌ها در قلمرو هر دو نظام حقوق بین‌الملل قرار گیرد» (ICJ, 2004:106). دو حالت اول بیان‌شده توسط دیوان هیچ تعارض و اختلافی میان حقوق بشر و حقوق بشردوستانه ایجاد نمی‌کند. تنها حالت سوم است که ممکن است باعث ایجاد تعارض میان این دو نظام حقوق بین‌الملل شود. در بسیاری از مواقع، ممکن است در مورد یک وضعیت خاص، قاعده‌ای خاص هم در حقوق بشر و هم در حقوق بشردوستانه وجود داشته باشد. بهترین مثالی که می‌توان در رابطه با این موضوع بیان داشت حق حیات و حق دادرسی عادلانه است. همان‌گونه که تئودور مرون^۱ بیان

1. Theodor Meron.

داشته است: «برخلاف حقوق بشر، حقوق جنگ کشتن یا مجروح کردن انسان‌های بی‌گناه را که به صورت مستقیم حق مشارکت در درگیری مسلحانه را ندارند مجاز می‌داند یا حداقل آن را تحمل می‌کند مانند قربانیان غیرنظامی خسارت‌های جانبی قانونی. حقوق بشردوستانه همچنین محرومیت از آزادی‌های شخصی خاصی را بدون محکومیت در دادگاه را مجاز می‌داند. حقوق بشردوستانه به قدرت اشغالگر اجازه بازداشت افراد و محدودیت برای افراد بازداشت‌شده را می‌دهد. همچنین حقوق بشردوستانه ایجاد محدودیت گسترده به حق آزادی بیان و تجمع را مجاز می‌دارد» (Meron, 2000: 240). در این وضعیت‌ها، باید ارتباط دقیق میان حقوق بشر و حقوق بشردوستانه تعیین شود. آنچه مورد نیاز است یک اصل راهنما است تا با کمک آن بتوان اختلاف و تعارض میان این دو نظام حقوق بین‌الملل را رفع کرد (قربان‌نیا، ۱۳۸۷).

در نظریه مشورتی دیوار حائل، دیوان پس از ذکر کردن طرق ارتباط میان حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بیان کرد که: «به منظور پاسخ به سؤال مطرح‌شده، دیوان باید هر دو شاخه از حقوق بین‌الملل، یعنی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه به‌عنوان قانون خاص را مورد بررسی قرار دهد» (ICJ, 2004: 106). دیوان در این قضیه بار دیگر نظر خود را که در قضیه نظریه مشورتی سلاح‌های هسته‌ای بیان کرده بود، تصدیق کرد: «در اصل، حق عدم سلب خودسرانه حیات شخص در هنگام مخاصمه نیز اجرا می‌شود. با این حال، این سؤال که چه مواردی سلب خودسرانه حیات شخص محسوب می‌شود، باید توسط قانون قابل اجرا در هنگام مخاصمه تعیین شود» (ICJ, 2004: 105). توجه به این نکته ضروری است که اصل قانون خاص را به دو روش می‌توان مورد استفاده قرار داد. مطابق با روش اول، قانون خاص زمانی اجرا می‌شود که میان دو قاعده تعارض وجود دارد، مانند حق حیات. مطابق با روش دوم، اصل قانون خاص زمانی اجرا می‌شود که میان دو قاعده تعارضی وجود ندارد، بلکه یکی از آن دو قاعده در رابطه با قاعده دیگر حاوی جزئیات بیشتری است (Sivakumaran, 2012: 89). در نتیجه، باید توجه کرد که اگرچه دیوان بین‌المللی دادگستری حقوق بشردوستانه را به‌عنوان قانون

خاص معرفی کرده، نمی‌توان نتیجه گرفت که دیوان حقوق بشردوستانه را به صورت عام مورد توجه قرار داده است. دیوان در نظریه مشورتی خود، تنها یک موضوع از حقوق بشردوستانه یعنی حق حیات را مورد بررسی قرار داده است (Dinstein, 2014, 227). از طرف دیگر، در هر مورد به منظور تعیین ارتباط دقیق میان حقوق بشر و حقوق بشردوستانه باید محتوای هر دو قاعده را به صورت دقیق مورد بررسی قرار داد. به‌عنوان مثال، اگرچه دیوان حقوق بشردوستانه را به‌عنوان قانون خاص معرفی کرده ولی این فرضیه در رابطه با تمام موضوع‌های حقوق بشر و حقوق بشردوستانه صحیح نیست. با توجه به روش دوم کاربرد اصل قانون خاص (درجایی که یکی از دو قاعده حاوی جزئیات بیشتری نسبت به قاعده دیگری است) در وضعیتی که مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی در کشوری در حال انجام است و ماده ۳ مشترک قانون حاکم بر این مخاصمه است، در رابطه با حق دادرسی عادلانه، اگرچه ماده ۳ مشترک حاوی مقرراتی در این موضوع است، ولی این مقررات در مقایسه با تضمین‌های دادرسی عادلانه مندرج در اسناد حقوق بشری بسیار ناچیز است. در نتیجه، در چنین شرایطی حقوق بشر، عنوان قانون خاص را کسب کرده و مقررات آن در رابطه با حق دادرسی عادلانه قابل اجرا است (Sivakumaran, 2012: 91).

همان‌گونه که ذکر کردیم دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای مختلفی به صورت رسمی تصدیق کرده که حقوق بشر در وضعیت‌های مخاصمه مسلحانه چه بین‌المللی و چه غیربین‌المللی قابل اجرا است. با این حال، اگرچه برخی معاهدات حقوق بشردوستانه به صورت صریح گروه‌های مسلح را خطاب قرار داده‌اند، اکثر معاهدات حقوق بشری کشورها را به‌عنوان دارندگان تعهدهای حقوق بشری مورد خطاب قرار داده‌اند. مطابق با رویکرد کلاسیک حقوق بین‌الملل، معاهدات حقوق بشری

منحصراً حاکم بر روابط میان کشورها و افراد تحت صلاحیت آنهاست.^۱ در زمان انعقاد این معاهدات، این تفسیر مناسب بود، زیرا به درستی نمایانگر مؤثرترین ابزار حمایت از حقوق بشر در رویه بود (Murray, 2016: 157). با این حال، برخلاف اکثر معاهدات حقوق بشری که کشورها را به‌عنوان مسئول اصلی حمایت از حقوق بشر افراد مورد خطاب قرار داده‌اند، معاهدات حقوق بشری محدودی نیز وجود دارند که گروه‌های مسلح را به صورت مستقیم خطاب قرار داده‌اند. در این مورد می‌توان به پروتکل الحاقی به کنوانسیون حقوق کودک در مورد به‌کارگیری کودکان در مخاصمه مسلحانه^۲ و کنوانسیون اتحادیه آفریقا برای حمایت و کمک به آوارگان داخلی در آفریقا (کنوانسیون کامپالا) اشاره کرد.^۳

ماده ۴ پروتکل الحاقی به کنوانسیون حقوق کودک بیان می‌کند که:

۱. گروه‌های مسلحی که متمایز از نیروهای مسلح یک کشور هستند، نباید (Should Not) تحت هیچ شرایطی اشخاص کمتر از ۱۸ سال را استخدام یا در مخاصمات از آنها استفاده کنند؛
۲. کشورهای عضو به منظور جلوگیری از استخدام و به‌کارگیری مزبور، باید (Shall) کلیه اقدام‌های ممکن از جمله اتخاذ اقدام‌های قانونی ضروری به منظور ممنوعیت و کیفرسازی چنین رویه‌ای را اتخاذ کنند؛
۳. اعمال این ماده مطابق با این پروتکل بر وضعیت حقوقی هیچ‌یک از طرفین مخاصمه تأثیری نخواهد گذاشت.

۱. برای مثال نگاه کنید به: میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده (۲۱)؛ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ماده (۲۱)؛ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، ماده ۱؛ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، ماده (۱) و منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم، ماده ۱.

2. Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child on the involvement of children in armed conflict (adopted 25 May 2000, entered into force 12 February 2002) 2173 UNTS 222.

3. African Union Convention for the Protection and Assistance of Internally Displaced Persons in Africa (Kampala Convention) (adopted 23 October 2009, entered into force 6 December 2012).

ابتدا دیدگاه غالب این بود که استفاده از عبارت "Should Not" به جای "Shall not" در پاراگراف اول، به این معنی است که این ماده صرفاً حاوی یک توصیه یا حقوق نرم است و تعهدهای حقوقی الزام‌آوری برای گروه‌های مسلح ایجاد نمی‌کند. معمولاً در چارچوب معاهدات سازمان ملل، عبارت Shall دلالت بر تعهدهای الزامی دارد در حالی که عبارت Should دلالت بر توصیه یا حقوق نرم دارد (Szasz, 2012: 32). در این راستا، شایان ذکر است که مقررات پروتکل الحاقی که کشورها را مخاطب قرار می‌دهد از عبارت Shall استفاده می‌کند (Murray, 2016: 160). همچنین، برخی استدلال کرده‌اند که با نگاه به متن این ماده، به نظر می‌رسد که تعهد حقوقی مستقیم به کشورهای عضو تحمیل می‌شود و نه گروه‌های مسلح، تا از طریق بند دو تضمین حاصل کنند که کودکان کمتر از ۱۸ سال توسط گروه‌های مسلح استخدام نشوند (Bellal; Gilles; Casey-Maslen, 2011: 65). با این حال، این دیدگاه در تئوری و رویه مورد پذیرش قرار نگرفته است.

در رابطه با تفاوت عبارت Should و Shall کلافا^۱ ادعا می‌کند که وارد کردن عبارت «تحت هیچ شرایطی» به وضوح نشان می‌دهد که تدوین‌کنندگان پروتکل قصد ایجاد تعهدهای الزامی را که هیچ استثنای بر آن وارد نیست، داشته‌اند. در این معنی، عبارت Should را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که این عبارت، اشاره به تعهدهای اعمال‌شده بر شخص ثالث یعنی نهادهایی -مانند گروه‌های مسلح- دارد که در فرایند انعقاد معاهدات شرکت نداشته‌اند (Clapham, 2006, A: 75). همچنین، یان با بررسی پروتکل الحاقی دوم و دیگر معاهدات حقوق بشر دوستانه استدلال می‌کند که عبارت Should در قسمت اجرایی معاهدات، همیشه تعهدهای حقوقی الزام‌آور ایجاد می‌کند (Yun, 2014: 14). علاوه بر این، برخی استدلال کرده‌اند که وجود شرط عدم تأثیر پروتکل بر وضعیت حقوقی طرفین مخاصمه در پاراگراف سوم ماده ۴، بیانگر این امر است که این ماده، فراتر از یک تعهد صرفاً اخلاقی است. می‌توان سؤال کرد که اگر این

1. Andrew Clapham.

ماده صرفاً حاوی تعهد اخلاقی برای گروه‌های مسلح است دیگر چه نیازی به این شرط است؟ چرا یک توصیه غیرحقوقی باید بر وضعیت حقوقی گروه‌های مسلح تأثیر گذارد؟ به علاوه، چنین شرطی اغلب در معاهدات حقوق بشردوستانه‌ای وارد می‌شود که تعهدات آن برای گروه‌های مسلح الزام‌آور است (Rodenhauser, 2018: 17).

رویه بعدی نهادهای بین‌المللی نیز تصدیق می‌کند که این ماده برای گروه‌های مسلح، تعهدات حقوقی الزام‌آور ایجاد می‌کند. کمیسیون تحقیق سازمان ملل در مورد سوریه بیان کرد که هم شبه‌نظامیان وابسته به دولت و هم گروه‌های مسلح ضددولتی، پروتکل الحاقی به کنوانسیون حقوق کودک در مورد به‌کارگیری کودکان در مخاصمه را که سوریه عضو آن است، نقض کرده‌اند. کمیسیون با ذکر این نکته که گروه‌های مسلح غیردولتی نمی‌توانند طرف پروتکل قرار گیرند، استدلال می‌کند که پروتکل مطابق با شرایط خود بر بازیگران غیردولتی قابل اجرا است (HRC, 2013: 86). به همین ترتیب، کمیساریای عالی تحقیقات حقوق بشری در سریلانکا بیان کرد که پروتکل، به‌کارگیری یا استفاده کودکان کمتر از ۱۸ سال توسط گروه‌های مسلح را منع می‌کند (HRC, 2014: 658). مطابق با تفسیر و رویه بعدی نهادهای بین‌المللی، پروتکل الحاقی را می‌توان به‌گونه‌ای تفسیر کرد که تعهدات مستقیم برای گروه‌های مسلح ایجاد می‌کند.

به‌مانند پروتکل الحاقی به کنوانسیون حقوق کودک، کنوانسیون کامپالا (مصفا؛ حسین‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۲-۲۵)^۱ نیز در این مورد که آیا این کنوانسیون تعهدات مستقیم حقوقی برای گروه‌های مسلح ایجاد کرده است یا خیر دارای ابهام است. بند ۵ ماده ۷ کنوانسیون کامپالا بیان می‌کند که اعضای گروه‌های مسلح از ارتکاب اعمال زیر منع شده‌اند. این ماده حاوی تعهدهایی است که هم ریشه در حقوق بشردوستانه و هم

۱. کنوانسیون اتحادیه آفریقا برای حمایت و کمک به آوارگان داخلی قاره آفریقا معروف به کنوانسیون کامپالا در سال ۲۰۰۹ و در نتیجه سال‌ها همکاری نزدیک سازمان وحدت آفریقا با سازمان‌های مرتبط بین‌المللی از جمله کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، سازمان جهانی مهاجرت و صلیب سرخ جهانی، به تصویب رسیده و از سال ۲۰۱۲ برای کشورهای امضاکننده لازم‌الاجرا شده است. هدف اصلی از تصویب این کنوانسیون، رسیدگی به امور آوارگان داخلی است که به سبب درگیری‌های مسلحانه، فجایع طبیعی و یا پروژه‌های عظیم مربوط به توسعه در این قاره مجبور به ترک محل زندگی خود شده‌اند.

حقوق بشر دارد.^۱ برخی استدلال کرده‌اند که تعهدهای مندرج در ماده ۷ کنوانسیون، اعضای گروه‌های مسلح را متعهد کرده و این ماده خود گروه‌های مسلح به‌عنوان یک نهاد مستقل را متعهد نکرده است (Bellal; Giacca; Casey-Maslen, 2011: 66). همچنین، با توجه به تعهد کلی دولت‌ها به احترام و تضمین احترام به کنوانسیون که در ماده ۳ بیان شده است، برخی استدلال کرده‌اند که کنوانسیون به صورت مستقیم گروه‌های مسلح را خطاب قرار نداده، بلکه کشورها را ملزم می‌کند که اعضای گروه‌های مسلح را از ارتکاب برخی اعمال خاص منع کنند (Rodenhauer, 2018: 134). با این حال، دیگر بخش‌های کنوانسیون کامپالا حاوی مقرراتی است که نشان می‌دهد کنوانسیون حاوی مقرراتی برای خود گروه‌های مسلح است. بند (ه) ماده ۲ این کنوانسیون بیان می‌کند که یکی از اهداف کنوانسیون مقرر کردن تعهدها، مسئولیت‌ها و نقش‌های مربوط به گروه‌های مسلح، بازیگران غیردولتی و دیگر بازیگران از جمله سازمان‌های مدنی در رابطه با ممنوعیت جابه‌جایی داخلی و حمایت و کمک به آوارگان داخلی است. همچنین، ماده ۵ کنوانسیون کشورها را ملزم می‌کند که اقدام‌هایی به منظور تضمین این موضوع اتخاذ کنند که گروه‌های مسلح مطابق با تعهدهای خود مطابق با ماده ۷ عمل می‌کنند. قصد تدوین‌کنندگان این کنوانسیون به الزام گروه‌های مسلح بدیهی به نظر می‌رسد (Murray, 2016: 161).

این واقعیت که این دو معاهده حقوق بشری به صورت صریح به گروه‌های مسلح اشاره کرده‌اند، حاکی از ماهیت مخاصمات مسلحانه معاصر یعنی وجود و افزایش گروه‌های مسلح در این مخاصمات است. امروزه اکثر مخاصمات، ماهیت غیربین‌المللی دارند که در آن، طرفین مختلفی در برابر یکدیگر برای سال‌های طولانی مبارزه می‌کنند. این تغییر ماهیت مخاصمات مسلحانه نیازمند آن است که حقوق بشر و نه فقط حقوق بشردوستانه، حاکم بر رفتار تمامی طرفین مخاصمه باشد (Bellal, 2016: 67). این

۱. بند (۳) از ماده (۵) گروه‌های مسلح از ارتکاب این موارد منع می‌کند: محرومیت آوارگان داخلی از حق بر حیات در شرایط رضایت‌بخش کرامت، امنیت، بهداشت، غذا، آب، سلامت و پناهگاه و نباید اعضای یک خانواده را از هم جدا کنند.

معاهدات نشان می‌دهند که هیچ‌گونه مانع ذاتی در معاهدات حقوق بشری وجود ندارد که مانع از ایجاد تعهدات حقوق بشری برای گروه‌های مسلح شود. با این حال، تعهدات ایجادشده به وسیله معاهدات موجود بسیار محدود است. این معاهدات و تعهدات ایجادشده توسط این معاهدات با توجه به تعداد زیاد افرادی که تحت تأثیر فعالیت گروه‌های مسلح قرار می‌گیرند، قلمرو اجرایی بسیار محدود دارند و به منظور حمایت از حقوق اساسی افراد تحت تأثیر فعالیت گروه‌های مسلح، حمایت‌های کافی ارائه نمی‌دهند. در نتیجه، باید به اثبات این موضوع پردازیم که آیا مقررات وسیع‌تر حقوق بشر - برای مثال آن‌گونه که در معاهدات اصلی حقوق بشر ایجاد شده است - می‌تواند بر گروه‌های مسلح اجرا شود. به جاست قبل از بررسی مبنای حقوقی الزام گروه‌های مسلح به تعهدات حقوق بشری، به بررسی اجمالی استدلال‌های مخالفان و موافقان نسبت به اعمال حقوق بشر بر گروه‌های مسلح پردازیم.

۳. تعارض آرا نسبت به تعهدات حقوق بشری گروه‌های مسلح

اولین استدلال در مخالفت با گسترش تعهدات حقوق بشری به گروه‌های مسلح، به رویکرد کلاسیک یا دولت‌محور حقوق بین‌الملل مربوط می‌شود. هنگام بررسی تعهدات حقوق بشری گروه‌های مسلح، اولین موضوعی که به ذهن خطور می‌کند این است که گروه‌های مسلح، صلاحیت تصویب و پیوستن به معاهدات حقوق بشری را ندارد و در نتیجه، آن‌ها نمی‌توانند تعهدات حقوق بشری داشته باشند. روی دیگر این استدلال این است که معاهدات حقوق بشری تنها کشورها را خطاب قرار داده‌اند (Mastorodimos, 2016: 139) و یا به عبارت دیگر، هدف معاهدات حقوق بشری تنظیم روابط دولت‌ها با افراد تحت صلاحیت آن‌ها است (Clapham, 2009: 103). در مورد این استدلال، با توجه به جایگزینی رویکرد انسان‌محور به جای رویکرد حاکمیت‌محور در حقوق بین‌الملل (ICTY, 1995: 97)، می‌توان استدلال کرد که در اصل هدف از معاهدات حقوق بشری، حمایت از افراد است. فرایند انسانی کردن حقوق بین‌الملل بر

ساختار این حقوق تأثیر گذاشته و امروزه این امر پذیرفته شده که افراد می‌توانند مخاطب قواعد بین‌المللی باشند. از این موضوع یعنی این‌که فرد مخاطب بعضی از قواعد بین‌المللی حمایتی است این نتیجه به دست می‌آید که این قواعد باید به‌گونه‌ای تفسیر شوند که منافع فردی بر منافع دولتی غلبه داشته باشد (فلسفی، ۱۳۹۶: ۱۸۳). شناسایی کرامت ذاتی انسان به‌عنوان مبنای حقوق بشر، این نظریه را تقویت می‌کند. اعلامیه وین و برنامه عمل که توسط کنفرانس جهانی حقوق بشر پذیرفته شد، این امر را مورد شناسایی و تصدیق قرار داد که «تمامی حقوق بشر منبث از کرامت و حیثیت ذاتی ابنای بشر است»^۱ و این موضوع توسط شعبه بدوی دادگاه کیفری برای یوگسلاوی سابق مورد تایید قرار گرفت: «اصل کلی حمایت از کرامت انسانی، مبنای اساسی و در واقع علت وجودی حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر است؛ در واقع در دوران مدرن، این امر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و تمام شاخه‌های حقوق بین‌الملل را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد» (ICTY, 1999: 54; ICTY, 1998: 183). در رابطه با نگرانی در مورد حمایت مداوم از حقوق بشر افراد، صرف‌نظر از مقام حاکم، کمیته حقوق بشر در تفسیر عمومی ۲۶ خود بیان کرد که: «حقوق مندرج در میثاق متعلق به افرادی است که در قلمرو یک کشور معظم متعاقد زندگی می‌کنند. کمیته حقوق بشر همان‌گونه که از رویه طولانی مدتش مشخص است این دیدگاه را برگزیده که هنگامی که به افراد حمایت‌های مندرج در میثاق اعطا می‌شود، چنین حمایت‌هایی به قلمرو تفویض می‌شود و همچنان متعلق به آن‌ها باقی می‌ماند» (HRC, 1997: 4). شناسایی کرامت انسانی به‌عنوان مبنای حقوق بشر ضرورتاً به این معنا است که حقوق بشر باید مرتبط با حمایت از کرامت انسانی باشد. به نظر می‌رسد که ایجاد تفکیک میان ارگان‌های دولتی و گروه‌های مسلح غیردولتی، در خصوص انتساب تعهدات حقوق بشری (صرفاً بر مبنای شخصیت حقوقی بین‌المللی متمایز آن‌ها)، با شرط بالا در تعارض باشد

1. Vienna Declaration and Programme of Action, adopted by the World Conference on Human Rights, Vienna, 25 June 1993, Preamble

(Bossuyt, 1987: 197). اگر حقوق بشر قصد دارد که از افراد حمایت کند، پس اعمال نهادی که بر این افراد اقتدار اعمال می‌کند باید قاعده‌مند شود. «هنگامی که این استدلال را پذیرفتیم که حقوق بشر مربوط به حمایت از کرامت ذاتی بشر است و از تجاوز به آن کرامت ذاتی باید جلوگیری، جبران و مجازات شود، مجالی برای استدلال در مورد شخصیت دولتی یا غیردولتی متجاوز باقی نمی‌ماند» (Clapham, 2006, A: 534).

دومین استدلال در مخالفت با گسترش تعهدهای حقوق بشری بر گروه‌های مسلح، معطوف به کاهش تعهدهای حقوق بشری دولت‌ها است. زمانی که برای اولین بار در سال ۱۹۹۰ دو کشور پرو و کلمبیا قصد داشتند که فعالیت گروه‌های مسلح و فروشندگان مواد مخدر را در دستور کار کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ژنو قرار دهند، برخی کشورها و سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری در مخالفت با این پیشنهاد بیان کردند که تمرکز بر گروه‌های مسلح ممکن است به دولت‌ها این اجازه را دهد که مسیر انتقادات نسبت به خود را منحرف کنند (Fortin, 2017: 9). این استدلال این‌گونه است که اگر شما در مورد تعهدهای حقوق بشری یک گروه مسلح که در یک منطقه فعالیت می‌کند صحبت می‌کنید، به نوعی پیشنهاد می‌دهید که حکومت، مسئول حمایت از غیرنظامیان در آن منطقه نیست. روی دیگر این استدلال این است که شما با این کار نه تنها به گروه مسلح مشروعیت می‌بخشید بلکه اقدام‌ها یا اقدام‌های ضدتروریستی دولت مربوطه را نیز مشروعیت می‌بخشید. دولت می‌تواند با این استدلال که در حال دفاع از حقوق بشر است بیان کند که: ما باید مردم را بازداشت کنیم، زیرا آن‌ها حقوق بشر را نقض می‌کنند؛ ما باید از مردم جاسوسی کنیم و این تنها راهی است که می‌توان از حقوق شهروندان خود حمایت کرد (Clapham, 2009: 104). گزارش سال ۲۰۰۶ کارگروه سازمان ملل در مورد ناپدیدسازی اجباری یا غیرارادی در کلمبیا این سؤال را مطرح کرد که آیا مفهوم ناپدیدسازی اجباری می‌تواند بر اعمال گروه‌های مسلح غیردولتی نیز به کار رود:

«اگرچه وارد کردن بازیگران غیردولتی که بدون حمایت یا رضایت دولت فعالیت می‌کنند در نگاه اول ممکن است پیشرفت در حقوق باشد، به این معنا که این امر منجر به حمایت بیشتر نسبت به تعریف ارائه‌شده در اعلامیه می‌شود، عقیده کارگروه بر این است که ناپدیدسازی اجباری یک جرم دولتی است (برخلاف آدم‌ربایی). اگرچه در دیگر موارد نقض حقوق بشر، وارد کردن بازیگران غیردولتی در حقیقت حمایت بیشتری به قربانیان ارائه می‌دهد (در مورد تبعیض، کار یا حقوق بشر محیط‌زیست) در مورد ناپدیدسازی اجباری چنین کاری مسئولیت دولت را کاهش می‌دهد.

به همین دلیل کارگروه با پذیرش نگرش رسمی کلمبیا نسبت به ناپدیدسازی که تعریف این پدیده را با آدم‌ربایی پیوند یا حتی مساوی فرض می‌کند، مخالف است. پذیرش این تعریف ممکن است منجر به کاهش یا رد کردن مسئولیت دولت برای اقدام‌های ناپدیدسازی شود. گروه کاری تأکید می‌کند که ناپدیدسازی مسئولیت دولت است درحالی‌که آدم‌ربایی به افراد غیردولتی، شبکه‌های جنایی یا بانندی قابل انتساب است. کارگروه همچنین اعمال ناپدیدسازی و آدم‌ربایی را صرف‌نظر از عاملان آن محکوم می‌کند» (UNHRC, 2006).

با این حال، باید توجه داشت که گسترش تعهدهای حقوق بشری به بازیگران غیردولتی، لزوماً باعث کاهش یا جابجایی مسئولیت دولت مطابق با قواعد حقوق بشری نمی‌شود. مسئولیت بازیگران مختلف برای نقض حقوق بشر یک موضوع تکمیلی است. محاکم بین‌المللی در قضایای مختلفی تصدیق کردند که در صورت نقض حقوق بشر توسط گروه‌های مسلح، مسئولیت دولت به صورت کلی از بین نمی‌رود بلکه دولت همچنان مسئول حمایت از حقوق بشر افراد در تمام قلمرو خود است.^۱ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که می‌توان دو کار را در یک‌زمان واحد انجام داد: این امکان وجود دارد که در یک‌زمان واحد بر اعمال حکومت و همچنین بر اعمال بازیگران غیردولتی تمرکز کرد بدون این‌که این امر باعث کاهش توجه به تعهدهای حقوق بشری دولت‌ها شود؛

۱. نگاه کنید به گفتار ششم.

بنابراین این مسئله کاهش توجه نباید باعث انحراف ما نسبت به تعهدات حقوق بشری گروه‌های مسلح شود (Clapham, 2009: 104).

در موافقت با گسترش تعهدات حقوق بشری بر گروه‌های مسلح می‌توان ادعا کرد که اگر تنها نیروهای دولتی ملزم به رعایت حقوق بشر باشند، این امر منجر به عدم تعادل میان تعهدات دولتها و گروه‌های مسلح در مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی می‌شود. اگرچه کشورها از آزادی عمل گسترده‌ای برخوردارند، آنها همچنان تابع محدودیت‌های اعمال شده توسط حقوق بین‌الملل هستند. در مقابل، گروه‌های مسلح تابع مقررات حقوق بین‌المللی نیستند و لذا آزادند آن‌گونه که تصمیم می‌گیرند عمل کنند. در این صورت، به آنها یک حاکمیت عالی اعطا می‌شود و آنها آزادند آن‌گونه که خود صلاح می‌دانند با غیرنظامیان تحت کنترل خود رفتار کنند. به منظور رفع نابرابری میان تعهدات دولتها و گروه‌های مسلح، کمیسیون گواتمالا اصل تساوی تعهدات متخاصمان را که در اصل در حقوق بشردوستانه اجرا می‌شود، در تقویت استدلال خود نسبت به گسترش تعهدات حقوق بشری بر گروه‌های مسلح به کار برد: «کمیسیون همچنین به منظور اعطای رفتار برابر به طرفین، اصول مشترک حقوق بشردوستانه و حقوق بشر را بر اعمال خشونت‌آمیز شورشیان اعمال می‌کند، زیرا امروزه گرایش غالب این است که هر کس مرتکب اعمالی شود که آن عمل نقض کرامت انسانی است، به کرامت انسانی به صورت برابر توهین شده است»^۱.

استدلال دیگر در موافقت گسترش تعهدات حقوق بشری بر گروه‌های مسلح، مربوط به این واقعیت است که حقوق بشردوستانه بر تمام اعمال گروه‌های مسلح حاکم نیست. در هنگام مخاصمه مسلحانه، بسیاری از فعل و ترک فعل‌های گروه‌های مسلح در ارتباط با برخی حق‌ها برای مثال در رابطه با برخی از حقوق سیاسی و مدنی (مانند آزادی بیان، تجمع و رفت‌وآمد) برخی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (مانند

1. Comisión para el Esclarecimiento Histórico (1999) Guatemala, memoria del silencio. Oficina de Servicios para Proyectos de las Naciones Unidas, Guatemala, para. 76.

حق بر غذا و کار)، برابری جنسیتی و حقوق اقلیت‌ها تحت پوشش حقوق بشردوستانه یا حقوق بین‌الملل کیفری قرار نمی‌گیرد (Ryngaert, 2008: 357). این امر منجر به ایجاد یک خلأ حمایتی نسبت به حقوق جمعیت مربوطه می‌شود. این خلأ حمایتی را می‌توان با رجوع به حقوق بشر به‌عنوان مجموعه‌ای از تعهدهای الزام‌آور برای گروه‌های مسلحی که بر بخشی از قلمرو دولت سرزمینی کنترل اعمال می‌کنند، رفع کرد.

۴. نظریه کنترل دو فاکتو و میزان کنترل مورد نیاز

قابلیت اجرای حقوق بشر بر گروه‌های مسلحی که بر قلمرو کنترل دو فاکتو اعمال می‌کنند، به صورت گسترده در رویه مورد پذیرش قرار گرفته است. نظریه کنترل دو فاکتو بیان می‌کند که نهادهای غیردولتی در صورتی که کنترل انحصاری بر قسمتی از قلمرو اعمال کنند، ملزم به حقوق بین‌الملل هستند. برخی استدلال کرده‌اند که گروه‌های مسلحی که بر بخشی از قلمرو دولت سرزمینی اعمال کنترل دو فاکتو می‌کنند و این کنترل قلمرو آن‌ها را قادر به انجام عملکردهای شبه‌دولتی می‌کند، ملزم به رعایت و اجرای حقوق بشر هستند. در این شرایط، جامعه بین‌المللی به صورت معقول انتظار دارد که تعهدهای حقوق بشری از سوی نهادی که ادعا می‌کند بر بخشی از قلمرو کنترل دارد و در سطح داخلی و بین‌المللی نماینده جمعیت آن منطقه است، اجرا شود (Ronen, 2013: 26)؛ بنابراین، عنصر تعیین‌کننده این است که آن نهاد در منطقه‌ای فراتر از دسترس ارگان‌های قانونی وجود دارد - و کنترل مؤثر بر قلمرو اعمال می‌کند - که به موجب این کنترل، یک خلأ حقوقی نسبت به حمایت حقوق بشری از افراد ایجاد می‌شود. نهادهای دو فاکتو به‌عنوان نهادهای مستقل در نظر گرفته می‌شوند که در کنار ارگان‌های مستقر وجود دارند و حاکمیت مؤثر اعمال می‌کنند (Murray, 2016: 112). برخی نیز استدلال کرده‌اند که وجود رویه گسترده در حمایت از تعهدهای حقوق بشری گروه‌های مسلح که بر قلمرو کنترل اعمال می‌کنند حاکی از ایجاد یک قاعده

عرفی در خصوص ملزم کردن گروه‌های مسلح است (Constantindes, 2010: 102). در ادامه رویه برخی از نهادهای بین‌المللی مورد بحث قرار می‌گیرد.

شورای امنیت سازمان ملل در بسیاری از قطعنامه‌های خود چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم در رابطه با حقوق بشر افراد، گروه‌های مسلح را مورد خطاب قرار داده است. شورا هم در مقدمه و هم در بخش اجرایی قطعنامه‌های خود که برخی از آنها تحت فصل هفتم منشور تصویب شده است به صورت تشویقی یا الزامی نقض حقوق بشر توسط گروه‌های مسلح را محکوم و به تعهدات گروه‌های مسلح به جلوگیری از نقض حقوق بشر، رعایت و حمایت از حقوق بشر و پیروی از تعهدات حقوق بشری توسط گروه‌های مسلح اشاره کرده است. کنترل قلمرو به‌عنوان معیاری برای الزام گروه‌های مسلح به تعهدات حقوق بشری در برخی از قطعنامه‌های شورا به صورت صریح و در برخی به صورت ضمنی ذکر شده است؛ با توجه به این واقعیت که اکثر گروه‌های مسلحی که توسط شورا مورد خطاب قرار گرفته‌اند بخش قابل توجهی از قلمرو را در کنترل خود دارند (Modirzadeh; Burniske; Lewes, 2017). شورای امنیت در سال ۲۰۲۰ در قطعنامه ۲۵۰۴ در رابطه با وضعیت سوریه از تمامی طرفین مخاصمه مجدداً درخواست کرد که به تعهدات خود مطابق با حقوق بشردوستانه و حقوق بشر پایبند باشند. شورا همچنین در سال ۲۰۱۹ در قطعنامه ۲۴۸۶ خود در رابطه با وضعیت لیبی بار دیگر تکرار کرد که تمامی طرفین مخاصمه باید تعهدات خود مطابق با حقوق بشردوستانه و حقوق بشر را رعایت کنند. همچنین شورای امنیت در سال ۲۰۰۱ در قطعنامه ۱۳۷۶ خود در رابطه با وضعیت کنگو نگرانی شدید خود از نقض مکرر حقوق بشر در سراسر جمهوری کنگو به خصوص مناطق تحت کنترل گروه‌های شورشی را ابراز کرد.

مجمع عمومی سازمان ملل نیز در قطعنامه‌های مختلف خود به تعهدات حقوق بشری گروه‌های مسلح اشاره کرده است (Modirzadeh; Burniske; Lewes, 2017). مجمع عمومی در سال ۲۰۱۶ در رابطه با وضعیت سوریه تمامی نقض‌ها و سوءاستفاده

از حقوق بشر و نقض حقوق بشردوستانه ارتکاب یافته توسط طرفین منخاصه در سوریه از جمله افراط‌گرایان مسلح، گروه‌های ضدحکومتی مسلح، گروه‌های تروریستی وابسته به القاعده، داعش و النصره را محکوم و ادامه سوءاستفاده شدید، سیستماتیک و گسترده حقوق بشر را به شدت محکوم کرد.

شورای حقوق بشر، نهادهای حقوق بشری و بسیاری از گزارشگران ویژه سازمان ملل نیز به صورت صریح و مکرر بر اهمیت کنترل قلمرو و اجرای حقوق بشر بر گروه‌های مسلحی که بر قلمرو کنترل اعمال می‌کنند، تأکید کرده‌اند (Bellal, 2016). کمیسیون بین‌المللی تحقیق لیبی که توسط شورای حقوق بشر تأسیس شده بود در گزارش سال ۲۰۰۱ خود تأکید کرد که: «اگرچه میزان حقوق بشر قابل اجرا بر بازیگران غیردولتی همچنان مورد بحث است، اما به صورت گسترده مورد پذیرش قرار گرفته است که بازیگران غیردولتی زمانی که بر قلمرو کنترل اعمال می‌کنند، باید حقوق بشر اساسی افراد آن منطقه رعایت کنند. رویکرد مد نظر کمیسیون این است که از آنجا که شورای انتقالی ملی لیبی به مانند یک ارگان حکومتی کنترل دفاکتو بر قلمرو اعمال می‌کند، کمیسیون همچنین باید ادعاهای مربوط به نقض حقوق بشر را که توسط نیروهای آن گروه ارتکاب یافته است نیز بررسی کند» (HRC, 2011: 72). کمیته رفع تبعیض علیه زنان در توصیه‌نامه شماره ۳۰ خود بیان کرد که: «بر اساس مقررات حقوق بشر، اگرچه بازیگران غیردولتی نمی‌توانند عضو کنوانسیون شوند، کمیته بیان می‌کند که تحت شرایط خاص، به خصوص زمانی که یک گروه مسلح با یک ساختار سیاسی قابل تشخیص بر قلمرو و جمعیت کنترل مؤثر اعمال می‌کند، بازیگران غیردولتی ملزم به رعایت حقوق بشر هستند (CEWDA, 2013: 16)». گزارش مشترک گزارشگران ویژه سازمان ملل در مورد لبنان و اسرائیل در رابطه با حزب‌الله بیان کرد که: «شورای امنیت سازمان ملل از گروه‌های مختلف درخواست کرده که به صورت رسمی تعهدهای بین‌المللی خود به منظور رعایت حقوق بشر را بر عهده بگیرند. به خصوص زمانی که یک گروه مسلح کنترل مؤثر بر جمعیت و قلمرو اعمال می‌کند و دارای ساختار سیاسی

قابل تشخیص است، این امر مناسب و امکان‌پذیر است که آن گروه را دعوت به رعایت حقوق بشر کنیم» (HRC, 2006: 19). کمیسیون حقیقت‌یاب السالوادور ابتدا با شناسایی این موضوع که در تئوری، حقوق بشر تنها برای کشورها قابل اجرا است، به‌عنوان استثنایی بر ماهیت دولت‌محور حقوق بشر استدلال کرد که: «این موضوع را باید به رسمیت شناخت که زمانی که شورشیان در مناطق تحت کنترل خود عملکردهای شبه‌دولتی اعمال می‌کنند، آن‌ها نیز ملزم به رعایت برخی از تعهدات حقوق بشری هستند که مطابق با حقوق بین‌الملل برای کشورها اجرا می‌شوند. این امر مسئولیت آن‌ها را برای نقض حقوق بشر در پی خواهد داشت» (UNHRC, 1993: 20). هیئت متخصصان سازمان ملل در مورد پاسخگویی در سری‌لانکا بیان کرد که: «در رابطه با ببرهای آزادی‌خواه تامیل ایلم، اگرچه بازیگران غیردولتی نمی‌توانند به صورت رسمی عضو معاهدات حقوق بشری شوند، امروزه به صورت گسترده پذیرفته شده است که گروه‌های غیردولتی که بر بخشی از قلمرو کنترل دوفاکتو اعمال می‌کنند، باید حقوق بشر اساسی افراد آن منطقه را رعایت کنند. نهادهای مختلف سازمان ملل از جمله شورای امنیت به صورت مکرر خواستار رعایت حقوق بشر از سوی چنین گروه‌هایی شده‌اند» (UNSG, 2011:188). گزارش سال ۲۰۰۶ گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد اعدام‌های فراقانونی، اختصاری و خودسرانه نیز بر اهمیت شرط کنترل قلمرو برای اجرای حقوق بشر بر گروه‌های مسلح تأکید کرد: «رویکرد کلاسیک حقوق بین‌الملل این است که تنها حکومت‌ها می‌توانند حقوق بشر را نقض کنند و در نتیجه چنین گروه‌های مسلحی به سادگی مرتکب اعمال کیفری می‌شوند؛ در واقع، این ممکن است یک توصیف دقیق باشد. با این حال، در واقعیت این پایان موضوع نیست و در برخی وضعیت‌ها ممکن است مطلوب باشد که فعالیت‌های این گروه‌ها در بخشی از معادله حقوق بشر مورد بررسی قرار گیرد. این امر می‌تواند به معنای رسیدگی به شکایات مربوط به آن‌ها در رابطه با اعدام‌ها و درخواست رعایت قواعد مربوطه باشد. این موضوع زمانی مناسب و امکان‌پذیر است که گروه‌های مسلح کنترل مؤثر بر بخشی از

قلمرو و جمعیت اعمال می‌کنند و دارای ساختار سیاسی قابل تشخیص هستند» (UNHRC, 2006: 76).

مسئله دیگری که اکنون باید به بررسی آن پردازیم، موضوع میزان کنترل مورد نیاز بر قلمرو از سوی گروه‌های مسلح به منظور ملزم شدن به حقوق بشر است. در نگاه اول برای پی بردن به میزان کنترل قلمرو می‌توان به ماده یک پروتکل الحاقی دوم رجوع کرد. ماده یک این پروتکل نیازمند «اعمال کنترل بر بخشی از قلمرو است تا آن‌ها (گروه‌های مسلح غیردولتی سازمان‌یافته) را قادر به انجام عملیات نظامی پایدار و هماهنگ و قادر به اجرای پروتکل سازد». واضح است که چنین آستانه بالایی، بسیاری از گروه‌های مسلح را نسبت به ملزم بودن به حقوق بشر منع می‌کند. همچنین، توجه به این نکته ضروری است که در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، شرط کنترل قلمرو معیاری برای اجرای مقررات جنگ و هدایت عملیات خصمانه است. در مقابل در حقوق بشر، میزان کنترل مورد نیاز، معیاری به منظور تنظیم عمودی رابطه میان حکمران و مردم است. در نهایت، همان‌گونه که از رویه نهادهای بین‌المللی مشخص است، میزان کنترل قلمرو باید گروه‌های مسلح را قادر به انجام عملکردهای شبه‌دولتی کند (Henckaerts, 2013: 159). همان‌گونه که در بخش بعدی خواهیم دید، کنترل قلمرو باید در درجه اول به میزانی باشد که گروه‌های مسلح را قادر به اجرای تعهدهای سلبی حقوق بشر (تعهد به احترام) و حقوق بشر عرفی کند. در مرحله بعد به میزان افزایش کنترل بر قلمرو، گروه‌های مسلح ملزم به تعهدهای ایجابی حقوق بشر (تعهد به حمایت و احترام) می‌شوند.

۵. محتوا و قلمرو تعهدهای حقوق بشری گروه‌های مسلح

با اثبات این موضوع که گروه‌های مسلح غیردولتی ممکن است تحت شرایط خاص ملزم به حقوق بشر شوند، اکنون باید قلمرو و محتوای دقیق تعهدهای اعمال شده بر گروه‌های مسلح را تعیین کنیم. در انجام این کار، ضروری است که اجرای حقوق

بین‌الملل پاسخگوی نیازهای جمعیت متأثر و همچنین نسبت به توانایی گروه مسلح مورد نظر واقع‌بینانه باشد.

در نگاه اول می‌توان استدلال کرد که گروه‌های مسلح ملزم به تعهدات حقوق بشری هستند که این تعهدات به صورت مشابه در حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیز وجود دارد. برای مثال می‌توان برخی از ممنوعیت‌های مصرح در ماده ۳ مشترک مانند ممنوعیت قتل خودسرانه، بدرفتاری با غیرنظامیان، بازداشت خودسرانه، شکنجه، صدور حکم اعدام بدون وجود مبنای قانونی نام برد. هیئت متخصصان دبیرکل سازمان ملل در مورد سری‌لانکا، در گزارش خود بیان کرد که این هیئت در گزارش خود، موارد نقض حقوق بشر را فراتر از آن چیزی که نقض حقوق بشردوستانه محسوب می‌شود را مورد بررسی قرار نمی‌دهد (UNSG, 2011: 243). کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بر این نظر است که حقوق بین‌الملل بشردوستانه بر تمامی اعمال گروه‌های مسلح در هنگام کنترل قلمرو حاکم است (ICRC, 2019: 52). ولی باید توجه کرد که برخی از اعمال گروه‌های مسلح ارتباط و پیوندی با مخاصمه مسلحانه ندارد و حقوق بشردوستانه فاقد قواعدی به منظور قاعده‌مندی این رفتار است. در نتیجه، این رویکرد کمیته حمایت‌های اضافی محدودی را ارائه می‌دهد. در مقابل، اگر بپذیریم که اعمال حاکمیتی گروه‌های مسلح تحت شمول حقوق بشردوستانه قرار نمی‌گیرند، رویکرد اجرای قواعد حقوق بشر که این قواعد همچنین در حقوق بشردوستانه نیز وجود دارد، حمایت‌های اضافی را نسبت به غیرنظامیان ارائه می‌دهد و اعمال گروه‌های مسلح که ارتباطی با مخاصمه ندارد، مطابق با حقوق بشر قاعده‌مند می‌شود. مطابق با این رویکرد، حقوق بشر حاکم بر استفاده از زور توسط گروه‌های مسلح در عملیات اجرای قانون^۱ در مناطق تحت کنترل گروه‌های مسلح است. به علاوه، وقایع روزمره افراد که ارتباطی با مخاصمه ندارد، مانند سرقت‌های معمولی، بازداشت خودسرانه یا بدرفتاری با افرادی که در قلمرو تحت کنترل گروه‌های مسلح زندگی می‌کنند، ارتباط و پیوندی با مخاصمه ندارد (Muller, 2020) و در نتیجه،

¹. law enforcement operations

این اعمال مطابق با حقوق بشر قاعده‌مند می‌شود (Rodenhauser, 2018: 190). واضح است که در صورت پذیرش این رویکرد، صرفاً قواعد حقوق بشری خاصی بر گروه‌های مسلح قابل اجرا است و بسیاری از قواعد حقوق بشری مطابق با این رویکرد بر گروه‌های مسلح اجرا نمی‌شود.

همچنین می‌توان استدلال کرد که گروه‌های مسلح ملزم به رعایت و اجرای حقوق بشر عرفی هستند. برخی استدلال کرده‌اند که حقوق بین‌الملل عرفی را باید به‌عنوان شاخه‌ای واحد از حقوق در نظر گرفت که تمامی نهادهای دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی را ملزم می‌کند (Murray, 2016: 83-88). دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فلات قاره دریای شمال صریحاً بیان کرد که: قواعد و تعهدهای بین‌المللی با توجه به ماهیت خود باید قدرت الزام‌آوری یکسانی برای تمامی اعضای جامعه بین‌المللی داشته باشند (ICJ, 1969: 63). به صورت کلی باید بیان کرد در صورتی که یک گروه مسلح طرف مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی قرار گیرد و حداقل ماده ۳ مشترک بر آن گروه اجرا شود، آن گروه مسلح دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی محدود است. گزارش کمیسیون بین‌المللی تحقیق در مورد سوریه بیان کرد که «اگرچه بازیگران غیردولتی نمی‌توانند طرف معاهدات حقوق بشری قرار گیرند، ... با این وجود، آن‌ها باید در مناطق تحت کنترل خود، حقوق بشر اساسی افراد را که ماهیت عرفی کسب کرده‌اند، رعایت کنند» (UNHRC, 2012: 10). مطابق با این رویکرد، تعیین این موضوع که کدام قاعده حقوق بشر ماهیت عرفی کسب کرده، داری اهمیت است. در وهله اول، می‌توان بیان کرد که حقوق بشر عرفی را می‌توان به‌عنوان حقوق بشر سیاسی و مدنی غیرقابل تعلیق که در تمامی شرایط از جمله مخاصمه مسلحانه نیز اجرا می‌شوند، در نظر گرفت. همچنین، احتمال دیگر این است که گروه‌های مسلح ملزم به رعایت قواعد آمره حقوق بشر هستند. به مانند حقوق بشر عرفی، تعیین اینکه کدام قواعد حقوق بشر ماهیت آمره کسب کرده‌اند، مشکل است. مشکل دیگر این رویکرد این است که شخصیت بین‌المللی گروه‌های مسلح در ابتدا به منظور اجرای حقوق بشر دوستانه ایجاد می‌شود و بنابراین

قبل از آغاز مخاصمه مسلحانه یا بعد از مخاصمه مسلحانه، گروه‌های مسلح فاقد شخصیت حقوقی بین‌المللی هستند و در نتیجه، حقوق بشر عرفی یا قواعد آمره حقوق بشری بر آنها قابل اجرا نیست (Rodenhauser, 2018: 190). همچنین، مشکل دیگر این رویکرد پاسخ به این سؤال است که آیا قواعد عرفی برای تمامی تابعان حقوق بشر قابل اجرا است. ماهیت عرفی یک قاعده، صرفاً آن قاعده را صرف‌نظر از وجود یک معاهده، الزام‌آور می‌سازد، ولی ماهیت عرفی یک قاعده بر قلمرو اجرای شخصی، مادی، موقت و جغرافیایی آن قاعده تأثیری ندارد. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خود بیان کرد: سازمان‌های بین‌المللی تابعان حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند و بنابراین آنها بر هر تعهدی که مطابق با قواعد کلی حقوق بین‌الملل بر آنها الزام‌آور است، ملزم می‌شوند (ICJ, 1951: 37). مطابق با نظر ساسولی، این پاراگراف از رأی دیوان، دلالت بر این امر ندارد که به محض این‌که یک قاعده ماهیت عرفی کسب کرد، آن قاعده برای سازمان‌های بین‌المللی قابل اجرا است (Sassoli, 2016). در واقع، برخی از قواعد حقوق عرفی و آمره مانند ممنوعیت توسل به زور بر تابعان منفعل حقوق بین‌الملل (مانند سازمان‌های بین‌المللی، گروه‌های مسلح و افراد) قابل اجرا نیست و در مقابل، برخی از جنایاتی که ارتکاب آن نقض قواعد آمره محسوب می‌شود مانند دزدی دریایی، تنها به وسیله بازیگران غیردولتی ارتکاب می‌یابد. این مثال‌ها، این واقعیت را آشکار می‌سازد که تنها به این دلیل که یک قاعده ماهیت عرفی کسب کرده یا یک قاعده، قاعده‌ای آمره است نباید این نتیجه را گرفت که آن قاعده برای تمامی تابعان حقوق بین‌الملل لازم‌الاجرا است (Fortin, 2017: 346). به منظور ملزم کردن این نهادها به یک قاعده عرفی خاص که در اصل برای کشورها طراحی شده است، آنها باید قادر باشند که مشمول قلمرو مادی قاعده عرفی مربوطه قرار گیرند. تا جایی که مربوط به حقوق بشر است، این توانایی اعمال اقتدار عمودی بر جمعیت در یک روش شبه‌دولتی است که برخی از گروه‌های مسلح را ملزم به برخی از قواعد حقوق بشر می‌کند (Henckaerts, 2019: 215).

رویکرد دیگر به منظور تعیین محتوای حقوق بشر قابل اجرا بر گروه‌های مسلح، بر توانایی و ظرفیت گروه‌های مسلح تأکید دارد. کلافام بیان می‌کند که به جای تمرکز بر تعهدهایی که گروه‌های مسلح توانایی اجرای آن را ندارند (دادرسی عادلانه همراه با مشاوره حقوقی و مترجم، اجرای تدریجی دسترسی به تحصیلات دانشگاهی) مرجح است تأکید کنیم که تعهدها تا میزانی که متناسب با ساختار گروه‌های مسلح است، اجرا شوند (Clapham, 2006, A: 502). گروه‌های مسلحی که کنترل دوفاکتو بر قلمرو و جمعیت اعمال می‌کنند شامل گروه‌های مختلفی می‌شوند. این گروه‌ها را می‌توان به گروه‌هایی که بر یک روستا کنترل اعمال می‌کنند تا گروه‌های مسلحی که بر بخشی از قلمرو دولت سرزمینی برای سالیان بسیار کنترل اعمال می‌کنند، تقسیم کرد. این گوناگونی گروه‌های مسلح به این معنا است که قلمرو و محتوای تعهدهای گروه‌های مسلح، نمی‌تواند ثابت باشد بلکه با توجه به توانایی گروه و شرایطی که گروه در آن مشارکت می‌کند، متفاوت است (Herman, 2019: 502). از این رو، بدیهی است که گروه‌های مسلح توانایی تضمین فوری تحقق کامل تعهدهای حقوق بشری را ندارند. در واقع، با توجه به اختلاف قابل توجه در منابع موجود میان کشورها و گروه‌های مسلح و همچنین واقعیتی که فعالیت گروه‌های مسلح در آن رخ می‌دهد، در بسیاری از موارد انتظار تحقق کامل این تعهدها از سوی آن‌ها غیرواقع‌بینانه است. ابزاری که به کمک آن می‌توان محتوا و قلمرو تعهدهای حقوق بشری گروه‌های مسلح را تعیین کرد، ساختار احترام، حمایت و ایفا است. اگرچه این ساختار توسط نهادهای معاهده‌ای حقوق بشری سازمان ملل به منظور تعیین تعهدهای کشورها به کار می‌رود، با این حال، از این ساختار می‌توان به صورت مشابه برای بررسی محتوای تعهدهای حقوق بشری گروه‌های مسلح استفاده کرد (Niyo, 2013: 40). این ساختار در پرتو شرط تحقق تدریجی مرتبط با حقوق اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی توسعه یافته است و همچنین، این ساختار از اهلیت طرف مورد خطاب آگاه است و با توجه به منابع قابل دسترس برای گروه‌های مسلح، ساختاری به منظور تحقق حقوق بشر فراهم می‌کند

(UNCESCR, 2000; 30). با این حال، قابل توجه است که این ساختار محدود به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیست و به صورت مشابه در رابطه با حقوق مدنی و سیاسی نیز قابل اجراست (Bellal; Gilles; Casey-Maslen, 2011: 72).

ساختار احترام، حمایت و ایفا، سه سطح از تعهدات به هم وابسته را تحمیل می‌کند. تعهد به احترام، تعهدی سلبی است که مستلزم آن است که مقام‌ها از انجام هر فعالیتی که منجر به نقض حقوق بشر می‌شود، خودداری کنند. تعهد به حمایت، تعهدی ایجابی است که مستلزم آن است که مقام‌ها تضمین حاصل نمایند که اشخاص ثالث، حقوق بشر افراد را نقض نکنند. تعهد به حمایت، تعهدی پیشگیرانه است که معمولاً از طریق تصویب قانون تحقق می‌یابد ولی در بعضی موقعیت‌ها نیاز به عمل یا فعل دارد و در موارد نقض حقوق مستلزم جبران خسارت است. تعهد به ایفا نیز، تعهدی ایجابی است که مستلزم اتخاذ اقدام‌هایی به منظور تضمین تحقق استانداردهای حقوق بشر است. این تعهد شامل سه عنصر است: نخست تعهد به ایفا (تسهیل) که مستلزم اتخاذ اقدام‌های ایجابی به منظور کمک به افراد و جامعه به منظور تمتع از حقوق موردنظر است؛ دوم تعهد به ایفا (تأمین) که مستلزم آن است که یک نهاد به صورت مستقیم هنگامی که افراد یا یک گروه به دلایلی فراتر از کنترل خود، قادر به تحقق حقوق خود نیستند، ارائه حقوق موردنظر را تضمین کند؛ و سوم تعهد به ایفا (ترویج) که به‌ویژه مستلزم ارائه آموزش مناسب در رابطه با حقوق مربوطه است (حبیبی مجنده، ۱۳۸۷). در واقع، اجرای تدریجی تعهدات در حقوق بشردوستانه موضوع جدیدی نیست. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در رابطه با اجرای حقوق اشغال نظامی استدلال کرد که: «حقوق اشغال نظامی شامل تعهدات سلبی و ایجابی است. تعهدات سلبی مانند ممنوعیت اخراج افراد حمایت‌شده از سرزمین اشغالی بلافاصله اجرا می‌شود، در حالی که تعهدات ایجابی که اکثر آن‌ها تعهد به وسیله هستند با توجه به میزان کنترل اعمال شده، محدودیت‌های موجود در مراحل اولیه اشغال و منابع موجود برای نیروهای خارجی با گذشت زمان اجرا می‌شوند» (ICRC, 2016: 131).

اجرای تدریجی تعهدهای حقوق بشری گروه‌های مسلح، با تعهد سلبی به احترام آغاز و سپس با تعهدهای ایجابی ایفا و حمایت توسعه می‌یابد. به‌عنوان نقطه شروع، تمامی گروه‌های مسلح ملزم به تعهد به احترام هستند. به‌عنوان یک تعهد سلبی، این تعهد به وسیله تمامی گروه‌های مسلح قابل اجرا است. هر گروه مسلحی به‌عنوان حداقل، می‌تواند ملزم به عدم مداخله در بهره‌مندی افراد از حقوق بشر شوند. آن‌ها می‌توانند حقوق مدنی و سیاسی را رعایت کنند. برای مثال، آن‌ها ملزم به ممنوعیت شکنجه و یا عدم ایجاد مانع نسبت به سیستم آموزشی موجود هستند. هنگامی که یک گروه مسلح اقتدار دولت را به میزان فزاینده‌ای جابجا می‌کند و میزان کنترل خود بر قلمرو را افزایش می‌دهد، آن گروه ملزم به تعهد به ایفا می‌شود؛ در حالی که تعهد به حمایت - که دلالت بر حاکمیت قانون و اجرای عدالت دارد - زمانی اجرا می‌شود که یک گروه مسلح خود را به‌عنوان اقتدار برتر در رابطه با یک جمعیت و سرزمین مشخص تثبیت کند. آن‌ها به‌عنوان حداقل ملزم به تسهیل بهره‌مندی افراد و گاهی اوقات تأمین برخی از حق‌های بشری هستند. برای مثال، گروه‌های مسلح با توجه به میزان اعمال کنترل بر قلمرو و توانایی خود، ملزم به تسهیل تحویل کمک‌های بشردوستانه و یا تأمین خدمات اساسی برای افراد بازداشت‌شده هستند. به‌عنوان یک قاعده کلی، می‌توان بیان کرد که گروه‌های مسلح ملزم به تعهد به رعایت حقوق بشر عرفی هستند که در تمام زمان‌ها قابل اجرا است و تعهد به حمایت و ایفا با گذشت زمان و توسعه اهلیت گروه‌های مسلح به صورت تدریجی بر آن‌ها قابل اجرا است (Murray, 2019: 158-167; Rodenhauer, 2018: 191-193).

توسعه تدریجی تعهدهای حقوق بشری در رویه خود گروه‌های مسلح نیز مشهود است. برای مثال، آقای پارایاسینهام رئیس سابق بخش قضایی ببرهای آزادی‌خواه تامیل ایلم بیان کرده است که: «در ابتدا ما تنها یک سازمان چریکی بودیم که در عملیات چریکی در مقابل نیروهای نظامی سریلانکا شرکت می‌کردیم. ما کنترل ثابتی بر قلمرو و جمعیت نداشتیم؛ بنابراین ما نه منابعی و نه محیطی برای ایجاد یک سیستم قضایی مناسب داشتیم؛ اما در سال

۱۹۹۳ به محض اینکه کنترل قسمت اعظم شمال کشور را در اختیار گرفتیم، رهبر ما سیستم قضایی و دانشکده حقوق ببرهای آزادی‌خواه تامیل ایلم را تأسیس کرد.^۱ در نهایت، به منظور بررسی قلمرو و محتوا تعهدهای حقوق بشری گروه‌های مسلح باید هر وضعیت را به صورت موردی و با توجه به توانایی و میزان کنترل اعمال‌شده بر قلمرو توسط گروه‌های مسلح بررسی کرد. این رویکرد بر این اصل پایه‌گذاری شده است که در اصل دولت مسئولیت اولیه حمایت از حقوق بشر افراد در تمام قلمرو خود را بر عهده دارد ولی با این حال به میزانی که اعمال کنترل قلمرو توسط گروه‌های مسلح افزایش می‌یابد، تعهدهای حقوق بشری دولت‌ها نیز در رابطه با آن بخش از قلمرو که در کنترل گروه‌های مسلح است، کاهش می‌یابد.

۶. تعهدهای حقوق بشری دولت‌ها در مناطق تحت کنترل گروه‌های مسلح

ماده ۲۹ کنوانسیون حقوق معاهدات در مورد قلمرو سرزمینی معاهدات بیان می‌کند که: به جز در مواردی که از معاهده یا قرائن موجود قصد دیگری استنباط شود، معاهده هر یک از طرف‌ها را در قبال کل سرزمینش ملتزم می‌کند.^۲ حقوق بشر کشورها را ملزم به تعهد به احترام، حمایت و تضمین حقوق بشر در رابطه با کل قلمرو سرزمینی دولت و افراد در آن قلمرو می‌کند.^۳ قابل توجه است که دیوان اروپایی حقوق بشر بیان کرده که این تعهد حتی در صورتی که اعمال اقتدار دولت، محدود بر بخشی از قلمرو خود باشد، همچنان ادامه دارد. در قضیه کاتان و دیگران علیه مولداوی و روسیه^۴ که مربوط به وجود رژیم دوفاکتو جمهوری ترانس‌نیستریای مولداوی (MRT) در منطقه ترانس‌نیستریا مولداوی بود، دیوان بیان کرد: «اگرچه مولداوی بر اعمال MRT در منطقه

1. 'Thamil Eelam judiciary said a basis for rebuilding northeast', TamilNet (30 October 2003).

2. Art 29, Vienna Convention on the Law of Treaties (23 May 1969, entered into force 27 January 1980) 1155 UNTS. 331.

3. See eg International Covenant on Civil and Political Rights, Art 2(1).

4. *Catan and Others v Moldova and Russia*, Judgment, European Court of Human Rights, Application Nos 43370/04, 8252/05 and 18484/06, 19 October 2012.

ترانس‌نیستریا کنترل مؤثر ندارد، این واقعیت که این منطقه مطابق با حقوق بین‌الملل بخشی از قلمرو مولداوی است، مطابق با ماده ۱ کنوانسیون تعهدی مبنی بر استفاده از تمامی ابزارهای حقوقی و دیپلماتیک موجود برای آن دولت به منظور تضمین تمتع از حقوق و آزادی‌های مندرج در کنوانسیون برای افرادی که در آن منطقه زندگی می‌کنند، تحمیل می‌کند (ECHR, 2012: 110). در نتیجه، در وضعیت‌هایی که یک گروه مسلح غیردولتی بر بخشی از قلمرو کنترل اعمال می‌کند، دولت سرزمینی ملزم است کلیه اقدام‌های مناسب که هنوز در حیطه صلاحیت خود دارد، اتخاذ کند تا تعهدهای خود مطابق با حقوق بین‌الملل بشر را ایفا کند. چنین اقدام‌هایی شامل اقدام‌های دیپلماتیک، اقتصادی، قضایی و دیگر اقدام‌هایی است که مطابق با شروط حقوق بین‌الملل است (Bellal, 2016: 28).

کمیته حقوق بشر در گزارش نهایی خود در مورد وضعیت کنگو علی‌رغم عدم اعمال کنترل مؤثر بر مناطق شرقی کشور توسط دولت کنگو، به دولت کنگو یادآوری کرد که مقررات میثاق و تمامی تعهدهای مندرج در آن بر تمامی قلمرو اجرا می‌شود؛ بنابراین، در رابطه با نقض حقوق بشر توسط بازیگران غیردولتی، کمیته به حکومت کنگو توصیه کرد که تمامی اقدام‌های لازم به منظور تقویت توانایی خود بر حمایت از غیرنظامیان در مناطق جنگی را اتخاذ کند (HRC, 2006: 15). همان‌گونه که مشخص است، تعهدهای حقوق بشری بر تمامی قلمرو یک دولت از جمله مناطقی که دولت کنترل خود بر آن منطقه را از دست داده است، اجرا می‌شود. با این حال، قلمرو این تعهدها با توجه به اقدام‌هایی که در یک وضعیت خاص می‌توان از دولت انتظار داشت، کاهش می‌یابد. به مانند تعهدهای حقوق بشری گروه‌های مسلح، قلمرو تعهدهای حقوق بشری کشورها در شرایطی که بر بخشی از قلمرو کنترل اعمال نمی‌کنند باید به صورت موردی و با توجه به ساختار وضعیت تعیین شود. برای مثال، اگر دولت در مناطقی که به صورت موقت تحت کنترل گروه‌های مسلح است، همچنان اجازه ادامه فعالیت مؤسسات عمومی را می‌دهد، دولت تعهد به تضمین خدمات اساسی را همچنان

بر عهده دارد. برای مثال، در سریلانکا، مدارس و بیمارستان‌هایی که در مناطق تحت کنترل بیرهای آزادی‌خواه تامیل ایلم (LTTE) بودند، همچنان توسط کارمندان دولتی اداره می‌شدند و حقوق آن‌ها توسط یک بانک اختصاصی در کیلیونچی پرداخت می‌شد (Mampilly, 2011: 112).^۱ به همین ترتیب، دولت اسلامی اقتدار مؤثری بر برخی از مؤسسات که قبلاً توسط دولت اداره می‌شد -مانند تأسیسات گاز و نفت- اعمال می‌کرد ولی دستمزد کارگران همچنان توسط دولت بغداد و دمشق پرداخت می‌شد.^۲

اعمال ساختار احترام، حمایت و ایفا برای گروه‌های مسلح غیردولتی منجر به تقسیم مسئولیت میان کشور و گروه‌های مسلح می‌شود. این تقسیم مسئولیت میان یک کشور و یک گروه مسلح، خلأ حمایتی موجود نسبت به حقوقی که گروه‌های مسلح توانایی اجرای آن را ندارند، رفع می‌کند. مطابق با حقوق بین‌الملل تثبیت‌شده، دولت مسئولیت کلی برای تضمین تعهدهای حقوق بشری در قلمرو ملی خود را حفظ می‌کند (ECHR, 2016: 180-183). با این حال، محتوای تعهدهای دولت‌ها باید با توجه به ساختار و همچنین واقعیت کنترل قلمرو توسط گروه مسلح -ازجمله میزانی که اقتدار دولت جابجا شده است- تعیین شود و هر تعهد تحمیل‌شده بر گروه‌های مسلح باید مورد توجه قرار گیرد. برای مثال، در مناطق تحت کنترل انحصاری یک گروه مسلح، تحقق تعهد به ایفا (تأمین) برای دولت امکان‌پذیر نیست و در نتیجه محتوای تعهد به ایفا دولت (به صورت کلی)، باید با تمرکز به تعهد به ایفا (تسهیل) تعدیل شود. در همین زمان، گروه‌های مسلح تابع تعهدهای تدریجی هستند که میزان آن وابسته به میزان جابجایی اقتدار دولت است (Murray, 2019: 180-183). این تقسیم مسئولیت میان گروه مسلح و دولت، تضمین می‌کند که کشورها نمی‌توانند با این ادعا که مسئولیت آن‌ها به گروه مسلح منتقل شده است، از مسئولیت خود در قبال حقوق بشر فرار کنند.

1. A first hand report from LTTE-controlled territory in Sri Lanka', World Socialist Web Site (27 April 2001); above n 44, 1030.

2. Sarah Birke, 'How ISIS Rules', NYRblog, The New York Review of Books, 1 August 2015.

فرجام سخن

هرچند در ابتدا نظر بر این بود که حقوق بشر حقوق زمان صلح و حقوق بشردوستانه حقوق زمان جنگ است، با این حال، تحولات ایجادشده در فضای بین‌المللی، جامعه بین‌المللی را مجبور به پذیرش اجرای حقوق بشر در زمان مخاصمات مسلحانه کرد. حقوق بشر به‌عنوان حقوقی که حاکم بر روابط کشورها و افراد تحت صلاحیت آن‌ها است، تغییرات زیادی را در فضای بین‌المللی و به خصوص ماهیت دولت‌محور حقوق بین‌الملل ایجاد کرد. امروزه، رعایت حقوق بشر توسط کشورها از اهمیت زیادی برخوردار است و این شاخه از حقوق بین‌الملل تأثیر بسیاری بر دیگر شاخه‌های حقوق بین‌الملل دارد و قسمت اعظمی از مباحث حقوق بین‌الملل را به خود اختصاص داده است. با توجه به اهمیت حقوق بشر، کشورها و جامعه بین‌المللی توجه بسیاری به رعایت حقوق بشر در دیگر کشورها دارند. در نتیجه، در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای، نهادهای نظارتی و قضایی مختلفی مانند شورای حقوق بشر یا دیوان آمریکایی و اروپایی حقوق بشر به منظور نظارت و بررسی نقض حقوق بشر ایجاد شدند.

در ابتدا، نظر این نهاد این بود که حقوق بشر بر گروه‌های مسلح قابل اجرا نیست و حقوقی که بر این گروه‌ها اجرا می‌شود، صرفاً حقوق بشردوستانه است. وجود مخاصمه مسلحانه شرط اجرایی شدن حقوق بشردوستانه است. با این حال، تغییر ماهیت مخاصمات مسلحانه در دهه‌های اخیر و افزایش گروه‌های مسلح در این مخاصمات، بار دیگر نهادهای بین‌المللی را مجبور به بررسی تعهدهای حقوق بشری گروه‌های مسلح کرد. یکی از ویژگی‌های بارز مخاصمات مسلحانه کنونی این است که این مخاصمات در مدت زمان طولانی ادامه می‌یابد و طولانی‌مدت بودن مخاصمات مسلحانه، تأثیر بسیاری بر زندگی غیرنظامیان دارد. یکی از آثار مهم این مخاصمات این است که یک یا چند گروه مسلح بر بخشی از قلمرو دولت کنترل اعمال می‌کنند و این اعمال کنترل توسط گروه‌های مسلح که اغلب با جابه‌جایی اقتدار دولت در آن منطقه همراه است، دولت را ناتوان به حمایت از حقوق بشر افراد در آن منطقه می‌سازد. این

تغییر و تحولات در مخاصمات مسلحانه اخیر منجر به پذیرش این رویکرد توسط نهادهای بین‌المللی شد که گروه‌های مسلحی که بر بخشی از قلمرو دولت کنترل دوفاکتو اعمال می‌کنند، ملزم به رعایت و اجرای حقوق بشر هستند.

پذیرش ملزم بودن گروه‌های مسلح به حقوق بشر بلافاصله این سؤال را ایجاد می‌کند که منبع تعهدات این گروه‌ها مطابق با حقوق بشر چیست. امروزه، گروه‌های مسلح در طیف‌های مختلف و با ویژگی‌های متفاوت در فضای بین‌المللی فعالیت می‌کنند. این گروه‌های مسلح را می‌توان به گروه‌های مسلحی که بر یک روستا کنترل اعمال می‌کنند تا گروه‌های مسلحی که بخش وسیعی از قلمرو دولت برای مدت زمان طولانی کنترل اعمال می‌کنند، تقسیم کرد. همچنین، اغلب این گروه‌های مسلح در مقایسه با دولت‌ها منابع اندکی در اختیار دارند که مانع اجرای کامل حقوق بشر برای آن‌ها می‌شود. این تفاوت در ساختار گروه‌های مسلح و همچنین میزان اندک منابع موجود برای آن‌ها در مقایسه با کشورها، منجر به پذیرش اجرای تدریجی حقوق بشر برای گروه‌های مسلح می‌شود. اجرای تدریجی حقوق بشر برای گروه‌های مسلح مطابق با ساختار احترام، حمایت و ایفا صورت می‌گیرد که در ساختار حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایجاد شده است. اجرای تدریجی حقوق بشر بر گروه‌های مسلح با توجه به چارچوبی که گروه‌های مسلح در آن فعالیت می‌کنند، انجام می‌شود. در این چارچوب، میزان کنترل اعمال‌شده توسط گروه‌های مسلح بر یک منطقه و همچنین میزان جابجایی اقتدار دولت اهمیت فراوانی در تعیین قلمرو تعهدات حقوق بشری کشورها دارد. مطابق با این رویکرد، در هر قضیه باید به صورت موردی و با توجه به اوضاع و احوال و توانایی گروه‌های مسلح تعهدات حقوق بشری گروه‌های مسلح را تعیین کرد. در مرحله اول، گروه‌های مسلحی که بر قلمرو کنترل دوفاکتو اعمال می‌کنند، ملزم به رعایت حقوق بشر هستند. به‌عنوان تعهدی سلبی، اکثر گروه‌های مسلح قادر به رعایت حقوق بشر هستند، با این حال، با توجه به افزایش توانایی و اعمال کنترل بر قلمرو توسط گروه‌های مسلح، تعهدات حقوق بشری آن‌ها نیز افزایش یافته و با توجه

به اوضاع و احوال شامل تعهد به حمایت و ایفا حقوق بشر نیز می‌شود. یکی دیگر از ویژگی‌های این رویکرد تقسیم مسئولیت میان دولت و گروه‌های مسلح است؛ به این صورت که دولت در قلمرو خود مسئولیت اصلی حمایت از حقوق بشر افراد را بر عهده دارد. با این حال، این مسئولیت با افزایش کنترل قلمرو توسط گروه‌های مسلح و توانایی آن‌ها به اجرای حقوق بشر کاهش می‌یابد و به گروه‌های مسلح تفویض می‌شود.

منابع

الف. فارسی

- ابراهیم گل، علیرضا، سیفی، سید جمال (۱۳۹۳) **مسئولیت بین‌المللی دولت متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل**، تهران، انتشارات شهر دانش.
- توکلی، علی، منصور، فرنگیس (۱۳۹۴) «تعهد و التزام متخاصمین به قواعد حقوق بشردوستانه در مخاصمه داخلی سوریه»، **مجله حقوقی بین‌المللی**، دوره ۳۲، شماره ۵۲، صص. ۱۵۹-۲۰۴.
- حیبی مجنده، محمد، (۱۳۸۷) **چشم‌اندازی به توسعه میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی**، چاپ اول، قم: سازمان انتشارات دانشگاه مفید.
- رضائی قوام‌آبادی، محمدحسین، منتظری قهجاورستانی، ایمان، پیرنیا، حمزه (۱۳۹۹) «گستره صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری بر جنایات جنگی ارتكابی در مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی»، **فصلنامه حقوق بین‌الملل کیفری**، دوره ۱، شماره اول، صص ۲۴-۴۸.
- فلسفی، هدایت الله (۱۳۹۳) **حقوق بین‌الملل معاهدات**، چاپ سوم، تهران: انتشارات فرهنگ نو، چاپ سوم.
- فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۶) **سیر عقل در منظومه حقوق بین‌الملل اصول اساسی روش‌شناسی حقوق بین‌الملل**، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ نشر نو.
- قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۹) **حقوق بشر در جهان معاصر**، دفتر دوم، تهران: انتشارات شهر دانش.
- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۷) **حقوق بشر و حقوق بشردوستانه**، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مصفا. نسرین، حسین‌زاده. حورا (۱۳۹۵) «حمایت حقوقی از پناهندگان تغییرات اقلیمی»، **فصلنامه مطالعات بین‌المللی**، دوره ۱۳، شماره ۱، صص ۱-۴۰.
- ممتاز. جمشید، رنجبریان، امیرحسین (۱۳۹۳) **حقوق بین‌الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات نشر میزان.

ب. انگلیسی

- Bellal, Annysa; Giacca, Gilles; Casey- Maslen, Stuart (2011) “International Law and Armed Non- State Actors in Afghanistan”, **International Review of the Red Cross**, Vol. 93, No. 881, pp. 47-79.
- Bellal, Annysa (2016) **Human Rights Obligations of Armed Non-State Actors: An Exploration of the Practice of the UN Human Rights Council**, Geneva: Geneva Academy of International Humanitarian Law and Human Rights.
- Bellal, Annysa (2019) **The War Report of Armed Conflicts**, Geneva: Geneva Academy of International Humanitarian Law and Human Rights.
- Bossuyt, M.j. (1987) **Guide to the ‘Travaux Préparatoires’ of the International Covenant on Civil and Political Rights**, Hague: Martinus Nijhoff.
- Cherian, Zachariah (2015) **Rebel Rulers: Insurgent Governance and Civilian Life during War**, Cornell: Cornell University Press.
- Clapham, Andrew (2006 A), **Human Rights Obligations of Non- State Actors**, Oxford, Oxford University Press.
- Clapham, Andrew (2006 B) “Human Rights Obligations of Non-state Actors in Conflict Situations”, **International Review of the Red Cross**, Vol. 88, No. 863, pp. 491-523.
- Clapham, Andrew (2009) “Human rights obligations of organized armed groups”, in **Non-State Actors and International Humanitarian Law. Organized armed groups: a challenge for the 21st century**, Sanremo: International Institute of Humanitarian Law.
- Constantinides, Aristotle (2010) “Human Rights Obligation and Accountability of Armed Opposition Groups: The Practice of the UN Security Council”, **Human Rights & International Legal Discourse (HR&ILD)**, Vol. 4, No. 1, pp. 89-110.
- Dinstein, Yoram (2014) **Non-International Armed Conflicts in International Law**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Fortin, Katharine (2017) **The Accountability of Armed Groups under Human Rights Law**, Oxford: Oxford University Press.
- Fortin, Katharine (2016) “The Application of Human Rights Law to Everyday Civilian Life under Rebel Control”, **Netherlands International Law Review**, Vol. 63, Issue. 2, pp. 161–181.
- Heffes, Ezequiel (2017) “The International Responsibility of Non-State Armed Groups: In Search of the Applicable Rules”, **Goettingen Journal of International Law**, Vol. 8, No. 1, pp 40-72.
- Heffes, Ezequiel (2019) “Armed groups and the Protection of Health Care”, **International Law Studies**, Vol. 95, pp. 226-243.

- Henckaerts, Jean-Marie (2005) “Study on Customary International Humanitarian Law: A Contribution to the Understanding and Respect for the Rule of Law in Armed Conflict”, **International Review of the Red Cross**, Vol. 87, No. 857, pp. 175-212.
- Henckaerts, Jean-Marie; Wiesener, Cornelius (2019) “Human Rights Obligations of Non-State Armed Groups: An Assessment Based on Recent Practice”, in Heffes, Ezequiel and others, **International Humanitarian Law and Non-State Actors Debates, Law and Practice**, Hague: Asser Press.
- Henckaerts, Jean-Marie; Doswald-Beck. Louise (2005) **Customary International Humanitarian Law**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Henckaerts, Jean-Marie; Wiesener, Cornelius (2013) “Human Rights Obligations of Non-State Armed Groups: A Possible Contribution from Customary International Law? in Robert Kolb and Gloria Gaggioli, **Research Handbook in Human Rights**, UK: Edward Elgar.
- Herman, Olivia (2019) “Holding Armed Groups to Account under International Human Rights Law an Analysis of the Under-Explored Practice of Truth Commissions”, *Human Rights & International Legal Discourse*, Vol. 13, Issue. 2, pp. 48-72.
- Masterodimos. Konstantinos (2016) **Armed Non-State Actors in International Humanitarian and Human Rights Law Foundation and Framework of Obligations, and Rules on Accountability**, London: Routledge.
- Meron, Theodor (2000) “The Humanization of Humanitarian Law”, **American Journal of International Law**, Vol. 94, No. 2, pp. 239-278.
- Modirzadeh, Naz; Burniske, Jessica; Lewes, Dustin (2017) **Armed Non-State Actors and International Human Rights Law: An Analysis of the Practice of the U.N. Security Council and U.N. General Assembly**, Harvard: Harvard Law Sch.
- Moir, Lindsay (2002) **The Law of Internal Armed Conflict**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Murray, Daragh (2016) **Human Rights Obligations of Non- State Armed Groups**, London: Hart Publishing.
- Niyo. Joshua (2013) “Economic, Social and Cultural Rights in Non-International Armed Conflicts: Human Rights Obligations of Non-State Armed Groups”, **The John Sentamu Institute for Human Rights and Humanitarian**, pp. 4-43.
- Rodenhauser. Tilman (2018) **Organizing Rebellion Non- State Armed Groups under International Humanitarian Law, Human Rights Law, and International Criminal Law**, Oxford: Oxford University Press.

- Ronen. Yael (2013) “Human Rights Obligations of Territorial Non-state Actors”, **Cornell International Law Journal**, Vol. 46, No.1, pp. 21-49.
- Ryngaert, Cedric (2008) “Human Rights Obligation of Armed Groups”, **Revue Belge Droit International**, Vol. 41, No. 1-2, pp. 354-381.
- Sandoz, Yves et al (1987) **Commentary on the Additional Protocols of 8 June 1977 to the Geneva Conventions of 12 August 1949**, Geneva: ICRC and Martinus Nijhoff Publishers.
- Sivakumaran, Sandesh (2012) **The Law of Non-International Armed Conflict**, Oxford: Oxford University Press.
- Somer, Jonathan (2007) “Jungle Justice: Passing Sentence on the Equality of Belligerents in Non-International Armed Conflict”, **International Review of the Red Cross**, Vol. 89, No. 867, pp. 655-690.
- Szasz, Paul (2010) “General Law Making Processes”, in Joyner, Christopher, **The United Nations and International Law**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Yun, Seira (2014) “Breaking Imaginary Barriers”, **Journal of International Humanitarian Legal Studies**, Vol. 5, No. 1-2, pp. 213– 257.
- Zegveld, Liesbeth (2002) **Accountability of Armed Opposition Groups in International Law**, Cambridge: Cambridge University Press.

- Sites

- World Socialist Web Site (2001) “A first hand report from LTTE-controlled territory in Sri Lanka”, (October 2020), In <https://www.wsws.org/en/articles/2001/04/vann-a27.html>.
- Müller, Amrei (2020) “Developing international law in territories controlled by armed groups: upholding life-saving conditions – but what about promoting political and legal legitimacy of non-state authority?” Symposium on the Legal Regime Protecting Persons Living Under the Control of Non-State Armed Groups, (October 2020), <https://armedgroups-internationallaw.org/>
- Sassòli, Marco (2016) “Two Fascinating Questions: Are all Subjects of a Legal Order Bound by the same Customary Law and Can Armed Groups Exist in the Absence of Armed Conflict?”, Book Discussion, (October 2020), <http://www.ejiltalk.org/book-discussion-daraghmurrays-human-rights-obligations-of-non-state-armed-groups-3>.

- Documents

- African Union Convention for the Protection and Assistance of Internally Displaced Persons in Africa, (Kampala Convention), adopted October 23, 2009.
- CEDAW, General Recommendation No 30 on women in conflict prevention, conflict and post-conflict situations, CEDAW/C/GC/30, 18 October 2013.

- Comisión para el Esclarecimiento Histórico (1999) Guatemala, memoria del silencio. Oficina de Servicios para Proyectos de las Naciones Unidas, Guatemala.
- Committee on Economic, Social and Cultural Rights, General Comment 14, 'The right to the highest attainable standard of health (article 12 of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights)', UN Doc E/C.12/2000/4, 11 August 2000.
- Convention for the Protection of Cultural Property in the Event of Armed Conflict, entered into force 7 August 1956.
- Convention on Prohibitions or Restrictions on the Use of Certain Conventional Weapons Which May be Deemed to be Excessively Injurious or to Have Indiscriminate Effects, opened for signature 10 October 1980, entered into force 2 December 1983 (CCCW).
- Convention on the Elimination of all Forms of Discrimination against Women.
- European Court of Human Rights, *Catan and Others v Moldova and Russia*, Judgment, Application Nos 43370/04, 8252/05 and 18484/06, 19 October 2012.
- Human Rights Committee, 'General Comment No 26: Continuity of obligations', UN Doc CPR/C/21/Rev.1/Add.8/Rev/1, 8 December 1997.
- Human Rights Committee, Concluding Observations of the Human Rights Committee: Democratic Republic of the Congo, CCPR/ C/ COD/ CO/ 3.
- Human Rights Council, Report of the independent international commission of inquiry on the Syrian Arab Republic, A/ HRC/ 22/ 59, executive summary.
- Human Rights Council, Report of the OHCHR Investigation on Sri Lanka (OISL), A/ HRC/ 30/ CRP.2.
- ICJ, Advisory Opinion on Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, 9 JULY 2004; ICJ Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion, 8 July 1996.
- ICJ, Interpretation of the Agreement of 25 March 1951 Between the WHO and Egypt, Advisory Opinion, International Court of Justice, 20 December 1980.
- ICJ, *Nicaragua v. US* (Judgment of 27 June 1986) (Merits) 1986, para. 114.
- ICJ, *North Sea Continental Shelf Cases*, Judgment, International Court of Justice, 20 February 1969.
- ICJ, *Reparations for injuries suffered in the services of the United Nations*, Advisory Opinion, International Court of Justice, 11 April 1949.
- ICRC, *Convention (I) for the Amelioration of the Condition of the Wounded and Sick in Armed Forces in the Field: Commentary of 2016*.

- ICRC, International Humanitarian Law and the challenges of Contemporary Armed Conflicts, 2019.
- ICTY, Prosecutor v Furundzija, Judgment, Trial Chamber, International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia, Case No IT-95-17/1-T, 10 December 1998.
- ICTY, Prosecutor v Tadić, IT-94-1-AR72, Decision on the Defence Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction, 2 October 1995.
- ICTY, Prosecutor v Zlatko Aleksovski, Judgment, Trial Chamber, International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia, Case No IT-95-14/1-T, 25 June 1999.
- ICTY, Prosecutor v. Ljube Bošković and Johan Tarčulovski, Judgment, IT-04-82, 10 July 2008, 89-92.
- International Covenant on Civil and Political Rights.
- International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights.
- Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child on the involvement of children in armed conflict (adopted 25 May 2000).
- Protocol on Explosive Remnants of War, opened for signature 28 November 2003, 2399 UNTS 100, entered into force 12 November 2006.
- Protocol on Prohibitions or Restrictions on the Use of Mines, Booby-Traps and Other Devices, as amended 3 May 1996, 35 ILM 1206, entered into force 3 December 1998 (Mines Protocol).
- Report of the International Commission on Libya established by the Human Rights Council resolution S-15/1 of February 2011, A/HRC/17/44.
- SCSL, Prosecutor v. Norman, Decision on Preliminary Motion Based on Lack of Jurisdiction, 31 May 2004, Case No. SCSL-2004-14-AR72(E) (Child Recruitment).
- Thamil Eelam judiciary said a basis for rebuilding northeast', TamilNet (30 October 2003).
- UN Commission on Human Rights (2006b) Report of the Working Group on Enforced or Involuntary Disappearances, Mission to Colombia. UN Doc E/CN.4/2006/56/Add.1.
- UN Commission on Human Rights, Report of the Special Rapporteur on Extrajudicial, Summary or Arbitrary Executions, Philip Alston, Mission to Sri Lanka. UN Doc E/CN.4/2006/ 53/Add.5, 2004.
- UN Human Rights Council (2006a) Report of the Special Rapporteur on Extrajudicial, Summary or Arbitrary Executions, the Special Rapporteur on the Right of Everyone to the Enjoyment of the Highest Attainable Standard of Physical and Mental Health; the Representative of the Secretary-General on Human Rights of Internally Displaced Persons; and the Special Rapporteur on Adequate Housing as a Component of the

- Right to an Adequate Standard of Living, Mission to Lebanon and Israel. UN Doc A/HRC/2/7.
- UN Human Rights Council (2012b) Report of the Independent International Commission of Inquiry on the Syrian Arab Republic. UN Doc A/HRC/21/50, p. 47, Annex 2.
- UN Secretary-General, Report of the Secretary-General's Panel of Experts on Accountability in Sri Lanka, 31 March 2011.
- UN Security Council, Report of the UN Commission on Truth in El Salvador. UN Doc S/25500, 1993, Annex, p. 20.
- United Nations Secretary General, Report of the Secretary General's Panel of Experts on Accountability in
- Vienna Convention on the Law of Treaties, 23 May 1969, entered into force 27 January 1980.
- Vienna Declaration and Programme of Action, adopted by the World Conference on Human Rights, Vienna, 25 June 1993.

